

بسم الله الرحمن الرحيم



مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی

نام کتاب: پیام تقریب

(مجموعه سخنرانیهای فارسی ششمین کنفرانس بین المللی وحدت اسلامی)

ناشر: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی

(معاونت تبلیغات و انتشارات)

با نظارت و کوشش: محمد سعید معز الدین

تعداد: ۵۰۰۰ نسخه

نوبت چاپ: (اول) ۱۳۷۳

تنظیم: س. شاطریان

حروفچینی: حروف ایران

پیام تقریب

مجموعه سخنرانیهای فارسی
ششمین کنفرانس بین المللی

وحدت اسلامی



مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی
معاونت تبلیغات و انتشارات

۵	پیشگفتار
۹	دبیر کل مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی
۱۵	رئیس جمهوری حجت الاسلام والمسلمین هاشمی رفسنجانی
۲۹	رئیس قوه قضائیه آیت الله محمد یزدی
۴۵	رئیس مجلس شورای اسلامی حجت الاسلام والمسلمین ناطق نوری
۵۵	حجت الاسلام والمسلمین استاد محمد واعظ زاده خراسانی
۶۷	آقای مولوی محمد اسحاق مدنی (مشاور رئیس جمهوری در امور اهل سنت)
۷۵	حجت الاسلام والمسلمین دکتر بی آزار شیرازی
۸۵	آقای مولوی نذیر احمد سلامی
۹۳	دبیر کل مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی
۱۰۹	قطعه نامه ششمین کنفرانس بین المللی وحدت اسلامی

پیشگفتار

بسم الله الرحمن الرحيم

اِنَّ هَذِهِ اُمَّتُكُمْ اُمَّةً وَّاحِدَةً وَاَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُون

از آن هنگام که خورشید فروزان اسلام بر سرزمین سرد و تاریک جاهلیت دمید و سپیده صبح امید، افق زندگی جاهلی را گرمی و روشنایی بخشید، نور امید و رهایی در دل بردگان تابیدن گرفت و دیدگانشان به فروغ درخششی جاودانه نشست. نغمه توحید، کران تا کران را درنوردید و قوم ها و قبیله های پراکنده و متفرق را با دعوت به اعتصام حبل متین الهی، متحد و منسجم ساخت.

این همه، به برکت میلاد نور، پیام آور توحید، رسول وحدت، حضرت ختمی مرتبت محمد مصطفی (ص) بود که با بعثت خویش، شعار برادری و پیمان اخوت را برای جوامع بشری به ارمغان آورد.

اکنون که بیش از ۱۴۰۰ سال از آن روزهای پرشکوه و به یاد ماندنی می گذرد، هنوز هم آن نغمه شورانگیز، قلب و اندیشه مؤمنان را به یکدیگر نزدیک ساخته و آنان را به گزینش برترین راه رهایی که توحید کلمه و کلمه توحید است فرامی خواند.

افسوس که خواسته یا ناخواسته برخی از رویدادهای روزگاران گذشته، موجب تفرقه مسلمانان گشت و مستکبران و استعمارگران همواره با نقشه ها و توطئه های شوم خویش و به وسیله مزدوران خود در کشورهای اسلامی، مانع شکل گیری وحدت سیاسی جوامع مسلمان شده و با مطرح ساختن فرقه های ساختگی به ستیز با اندیشه وحدت و تقریب برآمدند.

اما به لطف خداوند متعال، انقلاب شکوهمند اسلامی ایران به رهبری امام خمینی قدس سره بار دیگر اندیشه تقریب بین مذاهب و وحدت سیاسی جوامع اسلامی را احیا کرد و با دعوت همه مسلمانان به اتحاد، سربلندی و عزت مؤمنان را در جهان فراهم آورد.

اعلان هفته وحدت و تشکیل کنفرانس ها و سمینارهای بین المللی وحدت

اسلامی و تأسیس مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی به فرمان مقام معظم رهبری حضرت آیه الله خامنه ای مد ظله العالی بهترین شاهد گویا بر این مدعا است که تنها جمهوری اسلامی ایران منادی راستین وحدت و اتحاد در جهان می باشد.

کنفرانس بین المللی وحدت اسلامی یکی از بزرگترین تجلیگاههای وحدت مسلمانان و ارزنده ترین همایش جهانی دانشمندان و اندیشمندان مذاهب اسلامی است که همه ساله به همت مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی در تهران برگزار می شود.

انعکاس مناسب محتوای علمی و فرهنگی اینگونه محافل بین المللی، اقدامی در راه ابلاغ «پیام تقریب» به وحدت دوستان و تقریب اندیشان است. و بر همبستگی هر چه بیشتر رهپویان این راه خواهد افزود.

کتاب حاضر، شامل مجموعه سخنرانیهایی است که به زبان فارسی در ششمین کنفرانس بین المللی وحدت اسلامی (تهران ۱۳۷۲) ایراد شده است. مجموعه سخنرانیهای عربی کنفرانس نیز در کتابی دیگر، تحت عنوان «نداء التقريب» گرد آمده و منتشر شده است.

امید است با لطف خداوند متعال و عنایت خاص رهبر معظم انقلاب اسلامی، بتوانیم از عهده انجام رسالت خطیر تشکیل بخشیدن و متحد ساختن هر چه بیشتر مسلمانان و تقریب مذاهب اسلامی بر آییم. و به رغم دشمنی بدخواهان و تفرقه افکنی فرقه های استعماری، شاهد دمیدن صبح صادق پیروزی مسلمانان در جهان و گسترش روح اخوت و برادری اسلامی و وحدت سیاسی امت محمدی (ص) باشیم. ان شاء الله

معاونت تبلیغات و انتشارات

محمد سعید معزالدين

دیورکل

مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی

«بسم الله الرحمن الرحيم والحمد لله رب العالمين»
و صلى الله على محمد و آله و صحبه اجمعين»

ميلاد مسعود منجی عالم بشریت، رسول رحمت و وحدت، حضرت محمد مصطفی (صلی الله علیه و آله) را به عموم حضار محترم، میهمانان ارجمند، عموم مسلمانان جهان و بالاخص حضور مقام معظم رهبری، ولی امر مسلمین حضرت آیه الله خامنه ای تبریک عرض می کنم.

تقارن میلاد مسعود رسول اکرم با ولادت یکی از فرزندان برجسته اش حضرت امام جعفر صادق «علیه السلام» الهام بخش این حقیقت است که رسول اکرم، مایه وحدت و مؤسس امت است و حضرت امام صادق (ع) که با پیشوایان مذاهب ارتباط نزدیکی داشته و چند تن از آنها نیز افتخار شاگردی آن حضرت را داشته اند، موجب تقارب مذاهب است، تقارن این دو مولود را برای وحدت امت اسلام و برای تقریب مذاهب اسلامی به فال نیک می گیریم.

از حضار محترم نهایت سپاس و تشکر را دارم، مخصوصاً از میهمانان عزیزی که از داخل و خارج کشور، از راههای دور، با آن همه خاطرات و افتخارات زیاد، در اینجا شرکت کرده‌اند.

به نظر من اجتماع این ملیتهای مختلف با رنگها و گویشهای متفاوت، درست نمودار همان اجتماع کوچک دوران رسول اکرم (ص) است که سلمان فارسی و صهیب رومی و بلال حبشی و کسانی از اقوام دیگر که نامهایشان در بین صحابه رسول اکرم (ص) به چشم می‌خورد، دور آن حضرت گرد آمدند. ما این اجتماع را اولاً مرهون لطف الهی می‌دانیم، خداوند نظر لطفی به مسلمین کرده است و در یک چنین زمانی ما را قرار داده است. و ثانیاً مرهون روح پر فتوح امام امت و مؤسس و بنیانگذار جمهوری اسلامی و بعد ناشی از عنایت خاصی که مقام معظم رهبری به مسأله وحدت اسلامی دارند می‌دانیم زیرا معظم‌له برای آشنا سازی متفکران مسلمان با یکدیگر و تقریب دیدگاههای علمی آنان در نظم بخشیدن به تبلیغاتی که در زمینه وحدت اسلامی صورت می‌گیرد و ایجاد یک پایگاه قوی برای این دعوت مقدس، «مجمع جهانی تقریب» را تأسیس فرمودند و همواره عنایات خاصی به این مجمع دارند و از تفقداتی که می‌فرمایند نهایت تشکر را داریم. و همچنین از مقام معظم ریاست جمهوری، حضرت حجت الاسلام والمسلمین جناب آقای هاشمی رفسنجانی (حفظه الله) باید نهایت سپاسگزاری را داشته باشیم. از چهل سال قبل که بنده افتخار آشنائی با ایشان را در حوزه علمیه قم پیدا کردم - و آن وقت هر دو خیلی جوان بودیم و حالا هم الحمد لله آقای رئیس جمهور با همان نشاط جوانی مشغول فعالیتند - با این سابقه به جرئت می‌گویم و مبالغه نمی‌کنم که ایشان هیچگاه از اندیشه

بازگشت مجد اسلام و عظمت مسلمین و وحدت اسلامی غافل نبوده‌اند، ایشان یکی از شخصیت‌های بسیار با اطلاع درباره جهان اسلام هستند، و درباره حرکت‌های اسلامی تألیفاتی دارند. واقعاً باید از صمیم دل، خدا را سپاس بگذاریم که زمام امور جمهوری اسلامی ایران به دست با کفایت ایشان است، و باید به مسلمانان نیز وقوع چنین امری را تبریک گفت برای اینکه ایشان در یکی از جلساتی که شورای عالی در خدمتشان بودند، گفتند: «من چه در این سمت باشم، چه نباشم، شما مرا از خودتان بدانید و من همواره پشتیبان شما هستم» و تاکنون چنین بوده‌اند. لذا از ایشان نهایت سپاسگزاری را داریم و به خصوص که عنایتی فرموده و با مشاغل زیادی که دارند در این جمع برای اینکه این مجلس با شکوه را با بیانات عالی و با ارزش خود افتتاح نمایند حاضر شدند. در همین جا لازم است از کلیه کسانی که این کنفرانس عظیم را فراهم کردند مسئول و اعضای کنفرانس و کلیه جوانها و پیرها و کسانی که دست اندرکارند، و از ماهها قبل فعالیت می‌کنند، از همه آنها سپاسگزاری کنم.

ریاست محترم جمهوری
حجت الاسلام والمسلمین

هاشمی رفسنجانی

«افتتاحیه»

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله، والسلام على رسول الله و آله الطيبين و صحبه الميامين.

ميلاد مسعود حضرت رسول اکرم (ص) و حضرت امام صادق (ع) را خدمت حضار محترم تبریک عرض می کنم و به میهمانان بزرگوارمان که برای افزودن غنای بیشتر به این کنفرانس قبول زحمت کرده اند خیر مقدم می گویم و امیدوارم که با تجربه چند ساله این کنفرانس، شما موفق بشوید گامهای اجرایی و عملی مفیدی را در راه هدفی که انتخاب کرده اید بردارید.

البته نفس این اجتماعات مفید است و بحثهایی که می شود خالی از فایده نیست، اما نباید به این منافع طبیعی اجتماع قانع باشیم، بلکه باید برای چنین

کنفرانسی اهداف مشخص اجرایی و عملی را در نظر بگیریم که بعد از کنفرانس ببینیم چه بدست آورده‌ایم تا در کنفرانس بعدی نتیجه تلاش سال گذشته را ارزیابی کنیم.

امیدواریم کنفرانس شما همین گونه باشد، مسأله وحدت، کل آن خیر است و آثار و منافع فراوانی دربر دارد. امروز برای ما شاید منافع درجه اولی در بین باشد که باید روی آنها تکیه کنیم، بنده مقداری فکر کردم، تا برای ثمرات این کنفرانس دو، سه نکته‌ای را عرض کنم.

برای ما امروز هدف اول و فوری مسأله ایجاد قدرت اسلامی است. یعنی باید با طرح هفته وحدت و ایجاد اتحاد و همکاری، دنبال این باشیم که قدرتی را که الان نداریم ایجاد کنیم، چون خیلی روشن است که طبیعی‌ترین اثر وحدت این است که نیروهای متحدی جمع شوند و یک نیروی جهت داری را تشکیل دهند، اگر مسایل دیگری مثل انتقال فکر و جلوگیری از تفرقه‌ها و تشتت نیروها را نیز از آثار وحدت به شمار آوریم، اینها هم در حاشیه و حول محور همان قدرت می‌گردد.

چیزی که ما باید الان به دنبال آن باشیم، این است که دنیای اسلام و مسلمانها قدرت واقعی خودشان را به دست آورند، و البته این هم یک مسأله نسبی است و هیچگاه مطلق نبوده است و شاید هم تا قیامت نباشد که بتوانیم همه قدرتهايمان را متمرکز کنیم و در یک جهت پیش برویم زیرا در دنیا این خیلی بعید است روی دهد. اما اگر هر کسی برای بدست آوردن این قدرت تلاش کند، به طور نسبی موفق می‌شویم.

از یک نفر که آغاز کنیم، چند نفر دیگر پیدا می‌شوند و از چند نفر، نفرات بیشتری بدست می‌آید. با این حالت تصاعدی، وضع بهتری پدید می‌آید. بنابراین دنبال این باشیم که نیروهای خود را حول یک هدف متمرکز کنیم. هدف چیست؟ دور چه چیزی جمع شویم؟ در مورد چه مسأله‌ای همکاری کنیم؟

اینجا نیز می‌توان یک نقطه آغاز روشنی را انتخاب کنیم، بالاخره ما مشترکاتی داریم، ملت‌های مسلمان، مذاهب اسلامی، علمای مذاهب، دولتهای اسلامی، مشترکاتی دارند و گروه‌هایی که می‌خواهند با هم همکاری کنند، باید سعی کنند که روی مشترکات تکیه کنند و از نقاط تفرقه پرهیزند.

در این مورد هم نمی‌توانیم مطلق‌گرا بیندیشیم. اگر چنین کنیم، باید منتظر بعائیم تا در همه موارد اتفاق کنیم و بعد با هم کار کنیم که شاید هیچ وقت این اتفاق نیفتد.

من سراغ ندارم در این دنیا دو نفر پیدا شوند که در همه چیز متحد باشند. ماکه در زندگی خود همیشه دنبال همکاری و وحدت بودیم، چنین اتفاقی را ندیدیم، اما دو نفری که مشترکات زیادی داشته باشند، فراوان دیده‌ایم. هر چه دایره افراد مشترک در این هدف وسیعتر بشود، مشترکات کمتر می‌شود.

ولی مشترکاتی داریم که می‌توانیم روی آنها تکیه کنیم. این اهداف می‌تواند همیشگی، مقطعی و یا منطقه‌ای، یا جهانی و حتی صنفی باشد. شما حتماً چنین بحث‌هایی را در دستور کار داشته باشید، اگر در مقاله‌هایتان دارید، چه بهتر و اگر

نیست گروهی باید بنشینند و مشترکات را تعیین کنند، اهداف قابل همکاری و نقاط آسیب‌پذیر را مشخص کنند، البته این یک کار فنی است که تا حدود زیادی به روانشناسی، جامعه‌شناسی، واقع‌بینی و هوشیاری نیاز دارد. همچنین یک مسائلی هست که اصلاً نباید بین ما مطرح شود، باید آنها را نیز مشخص کنند. یک مسائلی هست که مطرح شدن آنها خوب است، بنابراین درباره آنها بحث می‌شود و تقارب پیدا می‌کنیم.

به نظر من «وحدت» و قدرت اسلامی به عنوان یک نیاز قطعی جامعه اسلامی امروز برای همه ما، یا برای اکثریت نزدیک به تمام امت ما مشخص است همه به این معشوق عشق می‌ورزند. و عجیب هم این است که از آن موارد دست‌نیافتنی که مورد قبول همه است و شاید هیچ چیز به این اندازه خواهان نداشته باشد و هیچ چیز هم به این اندازه دور از دسترس نباشد.

این از شگفتیهای کار ماست، اصلاً اگر تاریخ اسلام را بنگریم، این گونه است. یعنی وحدت، تفرقه، وحدت، تفرقه، وحدت، تفرقه، وحدت، تفرقه، هر جا برای امر مهمی، گروهی متشکل شدند، قوی شدند، اقدام کردند، گامی برداشتند، موفق شدند. همین افراد دوباره اختلاف و نزاع کردند و میدان را به دیگران واگذار کردند و تاریخ اینگونه تکرار می‌شود.

به هر حال ما نمی‌توانیم به کلی این سنت الهی را در تاریخ از بین ببریم، ولی می‌توانیم از تاریخ درس خوب و آموزنده‌ای بگیریم و نقاط همکاری را تقویت کرده و مسائل و مشکلاتی که باعث تفرقه شده است را حل کنیم.

چرا بعد از پیامبر اکرم (ص) آن اتفاقات افتاد؟ چرا در مواردی امت اسلام به عظمت رسید و دوباره با تفرقه، عظمتش را از دست داد؟ چرا مسلمانان در خیلی از جنگها پیروز شدند و چرا دوباره ضعیف شدند؟ چگونه فلسطین را یکباره از دست دادیم و چگونه دوباره گرفتیم و چرا دوباره از دست دادیم؟

اینها همه چیزهایی است که می دانیم، «قَدْ خَلَتْ قَبْلَكُمْ سُنَنٌ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُتَكِبِينَ» باید عاقبت هر طرف، یعنی عاقبت خاسرین و فاتحین و خلاصه همه اینها برای شما عبرت باشد.

امروز واقعاً با درسهای روشنی که از تاریخ و خودمان داریم، باید مطلق گرایی نکنیم، اهداف عملی داشته باشیم و مشترکاتمان را در نظر بگیریم و سپس روی نقاط مشترک تکیه کنیم. و از تکیه بر موارد اختلافی و برانگیختن نزاع پرهیزیم و تلاشمان این باشد که بر جمع خودمان اضافه کنیم و از جمع خودمان کم نکنیم.

کنفرانس باید اصولی را تدوین کند و به عنوان برنامه در دستور قرار دهد، و در جاهایی که خلاف این اصول را می بیند اقدام نماید و از آن جلوگیری کند. همچنین یک کمیسیون نظارتی و اجرایی هم برای نظارت و پیشبرد کار وجود داشته باشد.

ما امروز وضع دنیا را می بینیم. همه همت مخالفان اسلام و کفر جهانی این است که نگذارند امت اسلامی با هم متفق و متحد بشوند. ما نمی گوییم همه امت اسلامی، این یک میلیارد و دویست میلیون جمعیت با پنجاه و چند کشور و گروههایی که در دنیا هستیم، همه ما «ید واحد» و در همه مسائل جهان یکسان باشیم، این با شرایطی که هست عملی نیست. اما می توانیم روی مسائل اساسی خود در یک محدوده نیرومند

این قدرت را خلق کنیم و این قدرت برای خیلی کارها کافی است.

البته وضع دنیای امروز با توجه به ارتباطات برای ایجاد اتحاد مناسب‌تر گذشته است و به خاطر همین ارتباطات، ایجاد تفرقه هم آسانتر است. الآن چیزهایی در مجموعه دنیای اسلام به نظر می‌رسد که حاکی از عدم رشد و عدم بلوغ اجتماعی است.

برای مثال در مسأله فلسطین قطعاً قدرتهای موجود در دنیای اسلام خیلی بیش از این است که ما الآن داریم و به آن عمل می‌کنیم. حرکتی که در بسیاری از مراکز قدرت دنیای اسلام دیده می‌شود، با بلوغ سیاسی نمی‌خواند، یا بهتر است بگوییم بلوغ نیست، یا باید بگوییم علاقمندی به دنیای اسلام نیست، و این به نفع منافع مسلمین هم نیست، می‌تواند در مواردی هم نظرات دیگری باشد، راههای مختلفی باشد. ولی در این مسأله، حفظ فلسطین در جامعه اسلامی مبتنی بر رشد سیاسی است. و همچنین خطر وجود چیزی مثل اسرائیل در میان امت ما و کشورهای ما به اندازه‌ای روشن است که شاید هیچ چیزی نتواند این مصلحت اعلی را تحت الشعاع قرار دهد. این یک مشکل اساسی است که ما نتوانیم در بخشی از جهان در مورد مسأله‌ای به این روشنی (فلسطین) وحدت نظر داشته باشیم.

در اوپک نیز کشورهای نفت‌خیز صرفاً به خاطر یک نوع خودبینی و خودخواهی باعث می‌شوند که دنیای اسلام روزانه ارقام عظیمی خسارت متحمل شود، و مبالغی را در جیب کفر می‌ریزند که خیلی زود قابل تشخیص است. چرا این وضع وجود دارد؟

تحلیل علمی قضیه روشن است. به هر حال این یک نوع خودبینی است و این گونه به نظر می‌رسد که تفرقه‌ها هم به خودبینی‌ها پیر می‌گردد، و همکاری‌ها و اتحادیه‌ها هم، ریشه در فراموش کردن خود دارد. آدمی هر اندازه خودش را فراموش کند برای همکاری کردن بیشتر آماده می‌شود و هر مقدار که بخواهد خودش را محور قرار دهد نیروها را از خودش دور می‌کند، شما این را در زندگی شخصی خودتان هم می‌توانید مشاهده کنید.

اگر بخواهیم بگوییم «من»، دیگری هم می‌گوید «من». دعوایها و نزاعها همه به اینجا پیر می‌گردد که یکی می‌خواهد ریاستش را حفظ کند، دیگری می‌خواهد به اصطلاح کشورش را حفظ کند. اگر خوشبین‌تر باشیم می‌گوییم یک نوع حسن نیتی در آنها وجود دارد که می‌خواهند برای کشور خودشان زحمت درست نکنند. مثلاً می‌گویند قضیه فلسطینیها به ما چه ارتباط دارد.

یکی از کارهای علمای اسلام که محور این گونه اجتماعات است، تربیتهای قوی اسلام برای مسلمانهاست. اگر انسانهای مخلص و مؤمن بسیاری داشته باشیم، سنگ اساسی بنای وحدت ما خواهند بود.

آری مصالح این ساختمان، انسانهای صالح و باگذشت هستند و انسانهای خودبین و خودخواه و انحصارگر، ماده منفجره این بنای انسانی و اسلامی می‌باشند و این بنا را منفجر می‌کنند.

قرآن کریم درسهای خیلی صریح و آموزنده‌ای به ما داده است که چگونه به وحدت دست یابیم.

به هر حال پیدا کردن عوامل واقع‌بینی در زندگی عملی، انتخاب راههای مشخص و انتخاب مسایل مشخص از ضروریات است. مثلاً در مورد مسأله بوسنی و هرزگوین بیشتر از موارد دیگر می‌توانیم موضع‌گیری واحد داشته باشیم و اتحاد ایجاد کنیم. در مورد مسأله فلسطین نیز می‌توانیم اتفاق کنیم.

ممکن است برخی مسایل مورد اتفاق از مسایل عامه نباشد و مسایل محدودی باشد، اشکالی ندارد، گروه‌ها یا چند کشور یا چند عالم یا چند جمعیت در یک مسأله با هم همکاری کنند و بقیه مسائل که شعاع وسیعتری دارد را بگذاریم برای یک چیز دیگری.

خطر بزرگی که من الآن برای دنیای اسلام احساس می‌کنم، این است که کفر جهانی از نزاعهای دو قطبی فراغت نسبی پیدا کرده و بخواهد به سراغ دنیای اسلام بیاید. در گذشته اینها، به خصوص غرب روی اسلام برای تضعیف الحاد مارکسیسم تکیه می‌کردند. شاید عیبی هم نداشت. در آن زمان ما هم با غربیها از این جهت نقطه مشترکی داشتیم. زیرا ما هم با مکتب الحادی مارکسیسم مخالف بودیم. البته آنها به دلیل دیگری مخالف بودند. اما اکنون منافع ما و غرب مطرح می‌شود. دنیای اسلام در مقابل کفر و به معنای سیاسی در مقابل امپریالیسم غربی قرار می‌گیرد. آنها تیغ را بر روی ما کشیده‌اند، و حربه‌هایی درست کرده‌اند به نام بنیادگرایی، افراطی‌گرایی، تند روی، گروگان‌گیری و تروریسم. در حالی که این حوادث در همه جای دنیا هست. این عناوین همه جا پیدا می‌شود. تندرو، کندرو، افراطی، محافظه‌کار، کسی که با ترور می‌خواهد کارش را پیش ببرد، با زور می‌خواهد موفق بشود. اینها همه جا هست. ولی

متأسفانه امروز اینها را به دنیای اسلام نسبت می دهند. آنها به اسلام خالص نسبت می دهند و با این حربه ها می خواهند مانع خیزش دنیای اسلام شوند.

دشمنان اسلام، یک نوع وحدت غیر قراردادی در نیروهای مخلص می بینند و احساس می کنند یک حرف و سخن مشترک بین جوامع فرهنگی اسلامی وجود دارد. در الجزائر، مصر، فلسطین، لبنان، سوریه، ایران، پاکستان و هرجا می روند می بینند یک جریان و وجود دارد که حرف واحدی می زنند، حاکمیت اسلام را می خواهد. آنها این را هدف گرفته اند و می کوشند این را تضعیف کنند. باید واقعاً برای این مسأله آمادگی بیشتری پیدا کنیم و بهانه به دست آنها ندهیم.

بی شک وضع ما از ده سال پیش بهتر است، امروز دنیای اسلام خیلی آگاه تر از ده سال قبل است و بسیاری از جوانها در سراسر جهان در صحنه مبارزه حضور دارند و یا لاقلاً موافق با این حرکت هستند، اما دشمن هم به همین اندازه هوشیارتر و کینه توزتر در مقابل این جبهه حق ایستاده است.

ان شاء الله این اجتماع (کنفرانس) شما موفق بشود مسائل را از سطح کلی گویی و احتیاط کاری که معمولاً این گونه عادت کرده ایم که حرفها را خیلی کلی می زنیم و انتظار داریم شنوندگان و مخاطبین ما خودشان موضوع را پیدا کنند، در حالی که به نظر می رسد یک مقدار باید واقعی تر حرکت کنیم یک مقدار تشخیص موضوعات را هم به عهده بگیریم و از کلی گویی بپرهیزیم، وقتی می گوئیم عدالت، همه می گویند عدالت خوب است، وقتی می خواهیم بگوییم چگونه عدالت به دست می آید باید مشخص کنیم. اگر می گوئیم وحدت، هیچکس با وحدت مخالفت نمی کند. همه

می‌گویند وحدت، اما چگونه؟ باید موضوعش را انتخاب کنیم، موانعش را نیز بگوییم.

الان علمای اسلام واقعاً باید از مواضع کلی تنزل کنند و وارد تشخیص موضوع شوند و در یک صف امت را هدایت کنند و با هم همکاری کنند.

امید می‌رود که این چشم انداز خوبی که به برکت پیروزی انقلاب اسلامی داریم و با تجربه‌ای که انقلاب اسلامی در ایران داشته است بتوانیم از این موقعیت استفاده خوبی داشته باشیم.

به هر حال امروز که این پایگاه در دنیا هست و در گذشته نبود و ما در تاریخ نمی‌بینیم یک کشور نیرومندی را مثل ایران که صریح و شجاع خود را پایگاه حرکت اسلامی بداند و همه تیرهای تهمت و افتراء و زورگوئیها و فشارها را به جان خود بخرد و مردانه بایستد و از نهضت‌های برحق اسلامی یا حتی غیر اسلامی که برای دفع ظلم قیام کرده باشند حمایت کند باید از این موقعیت برای اسلام استفاده کنیم. این موقعیت بزرگی است، تجربه ایران هم واقعاً تجربه خیلی مهمی است. من از چهل سال پیش که این حرکت تقریبی آغاز شده، همیشه در کنار این حرکت بوده‌ام یا آن را زیر نظر داشته‌ام و از افت و خیزها و فراز و نشیبها و موانع و مقتضیات آن آگاهی دارم، و می‌بینم واقعاً عامل وحدت بسیار مهم بوده و ما هرگاه پیروز شده‌ایم و هرچه بدست آورده‌ایم به خاطر آن مقداری بود که توانستیم ملت‌مان را با هم همراه کنیم و در جاهایی که توفیق کمتری پیدا کردیم، ناشی از عدم همکاری یا کم کاری بوده است.

می‌توانیم اینها را مثل یک منحنی گویا ترسیم کنیم، اگر زمانی برسد که حوادث تاریخ خودمان را بخواهیم تدوین کنیم و به صورت تاریخ مدوّن عرضه کنیم برای من روشن است که عامل وحدت مؤثر بوده است.

به هر حال همکاری مایه قدرت است و ما با همکاری توانستیم این کار را پیش ببریم، چه در روحانیت چه در مردم. و بقای ما، استمرار ما، استحکام ما، همیشه با پشتوانه مردمی و اتحاد بوده است عنصر ولایت فقیه به عنوان یک محور اساسی که مردم ما واقعاً به آن معتقدند و ما با آن رشد کرده‌ایم و بزرگ شده‌ایم و خو گرفته‌ایم، این مسأله خیلی مؤثر بوده و عوامل دیگری هم وجود دارد که با توجه به فرصت کم نمی‌توان همه را بیان کرد.

ان شاء الله از برکات این کنفرانس شریف استفاده خواهیم کرد، و آثار آن شامل امت اسلامی نیز خواهد شد. من از همه کسانی که برای این کار زحمت می‌کشند، تشکر می‌کنم.

والسلام علیکم ورحمة الله.

ریاست محترم قوه قضائیه

آیت ا... محمد یزدی

بسم الله الرحمن الرحيم - الصلاة والسلام على خاتم الانبياء
و اشرف السفراء محمد و آله الطاهرين
إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ

با اجازه حضار محترم در ابتدای سخنانم چند مسأله را بصورت سؤال مطرح کرده و درباره آن بحث خواهم کرد.

مقصود از وحدت در امت اسلامی چیست؟ تقریب را مقدمه، و یا از مراحل وحدت می دانیم؟ از مذاهب گوناگون اسلامی، برای تحقق وحدت چه انتظاری داریم؟ آیا مقصود از وحدت اموری از قبیل وحدتهای صوری در قراردادهای سیاسی و اتحادیه های بین المللی است؟ مثل قراردادهایی که در کشورهای اروپایی،

آسیایی و آمریکایی که برای همکاری با هم پیمان وحدت می‌بندند و گاهی بر اساس این قرارداد عمل می‌کنند و گاهی هم درست عمل نمی‌شود و برای متخلف مجازات‌هایی در نظر می‌گیرند؟ آیا مقصود از وحدت امت اسلامی این قبیل وحدتهاست؟

در پاسخ می‌گوییم: مقصود از وحدت اسلامی، این گونه وحدتها نیست. آیا مقصود از وحدت، این است که مذاهب گوناگون اسلامی معتقدات خودشان را رها کرده و به یک امر معتقد شوند و یک راه را در اصول و قروع بپذیرند؟ آیا به دنبال این هدف هستیم؟ و تا چنین هدفی به دست نیاید وحدت مورد نظر به دست نیامده است؟ آیا می‌شود به نقطه‌ای رسید که همه انسانها یکسان ببیندیشند و معتقد باشند؟ در صورتی که تاریخ علوم روشن کرده که چنین چیزی امکان‌پذیر نیست.

در بحث‌های عقلی و نظرات فلسفی، فلاسفه یکسان فکر نمی‌کنند، و سیستم استدلال و ابزارهای تبیین مفاهیم و مقاصد خودشان، تقریباً ابزارهای مشخص و کنترل شده است، در عین حال اختلاف نظرات فلسفی گاهی در دو نقطه متقابل قرار می‌گیرد و اختلاف نظر پیدا می‌کنند.

بنابراین فلاسفه - که بر اساس استدلال و منطق عقلی سخن می‌گویند - یکسان فکر نمی‌کنند، چگونه علومی که گاه بر اساس استظهار و استنباط و ادله لفظی است، می‌تواند یکسان باشد؟

در بین فقهای عظام در طول تاریخ اسلام این اختلاف نظر مشهود بود حتی در مبدأ فقه بین برادران اهل سنت حداقل چهار روش و نوع استنباط وجود دارد که ائمه

مذاهب چهارگانه در خیلی مسایل با هم اختلاف نظر دارند. در بین فقهای عظام شیعه نیز در مباحث استنباطی اختلاف فتوا، فراوان و متعارف است. پس این انتظار و توقع که همه یکسان فکر کنند، و انسان مطمئن شود که روزی فرا خواهد رسید که همه یک گونه بیندیشند، انتظار صحیحی نیست.

اختلاف نظر حتی بین متخصصان، در مسائل پزشکی دیده می شود، اگر کمی جلوتر برویم - حتی در مسایل علوم ریاضی که خیلی دقیق تر است و کمتر جای اختلاف نظر وجود دارد - می بینیم فی الجمله این اختلاف نظر وجود دارد.

بعضی ها چنین نظری دارند که انسانها به همان ترتیب که در صورت و رنگ و نژاد گوناگون هستند و غیر ممکن است دو انسان یکسان باشند. در شکل روحی و شکل گرفتن شخصیتی هم غیر ممکن است صد در صد یکسان باشند. البته انسانها در صورت ظاهر هم مشترکات فراوان دارند. همه انسانها شکل ظاهریشان مشابه هم است، با وجود اختلافی که هست، چون اختلاف شخصیت روانی و فکری اشخاص درست مثل اختلاف شکل ظاهری و صورت اشخاص متفاوت است. پس تفکر ناشی از شخصیت فکری هم نمی تواند یکسان باشد. بنابراین تعدد و تفاوت در طرز فکر و اعتقاد و نظر وجود داشته، دارد و خواهد داشت.

در نتیجه وحدت مطلوب نمی تواند در کوتاه مدت و حتی در دراز مدت هم بدست آید، پس مقصود از وحدت مورد بحث چیست؟

پاسخ این سؤال را باید در نتایج حاصل از این قبیل کنفرانسها و تبادل نظر شخصیتها یافت که ما به دنبال چه چیزی هستیم؟

تصور من این است که با وجود اختلاف در مشی، مذهب، روش عمل، حتی

روش استخراج و استنباط فکری و اختلاف نظر، می‌شود روی مشترکات تکیه کرد و گفت که امت اسلامی در اصول و نیز در فروع، این مشترکات را دارند؛ گرچه در بسیاری از فروع همان اصول اختلاف نظر وجود دارد، یا در فروع همین فروع اختلاف نظر است.

در مسأله توحید و وحدت ذات ربوبی برای جهان اسلام جای هیچ اختلاف نظری نیست. این اصل، اصل مسلم اسلامی است که «لا اله الا الله» هیچ معبود و حقیقتی قابل پرستش جز خدای یکتا نیست.

اختلافی در این اصل، در بین مسلمانان نیست، ولی فروع همین اصل را نگاه کنید. آیا این معبود واحد قابل رؤیت است؟ در این مسأله، در بین علما اختلاف نظر است که مقصود از قابل رؤیت بودن خداوند چیست؟ اما آیا این اختلاف نظرهای حکما و متکلمین باید سبب شود، مسلمین در اصل اعتقاد به توحید با هم نزاع و ستیز کنند؟ مقصود از وحدت، این است که در اصل توحید بین مسلمین اختلافی نیست، هر چند فروع این اصل مورد اختلاف نظر باشد، رسالت پیامبر اکرم (ص) مورد اتفاق مسلمین است ایشان از طرف خداوند عالم، مصطفی و منتخب و مبعوث و خاتم رسل هستند و آنچه می‌گویند از طریق وحی می‌گویند. این مطالب مورد اتفاق بین مسلمین است. همین اصل، فروعاتی دارد، مانند مسأله نسیان، عصمت و حدود معجزه و...

اما اصل اینکه «مُحَمَّدٌ رَّسُولُ اللَّهِ» (ص) و جمله اول این آیه شریفه در قرآن کریم مورد اختلاف نظر هیچ کس نیست و همه آن را قبول دارند. همچنین معاد و اینکه «نَحْنُ قَدَرْنَا بَيْنَكُمْ الْمَوْتَ وَ مَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ عَلَىٰ أَنْ نُبَدِّلَ أَمْثَالَكُمْ وَ

ننشکم فیما لا تعلمون»^(۱) و اینکه محور اصلی بحثهای حدود یک جزء آخر قرآن کریم مسأله معاد است و تصریح به اینکه این نظام را با کوبندگی «الْقَارِعَةُ مَالْقَارِعَةُ»^(۲) و حرکت «إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا»^(۳) و حادثه «إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ»^(۴) در هم و فرو می‌ریزد. دهها آیه این اصل را تصریح می‌کند که نظام جهان ماده نمی‌تواند ابدی باشد. قرآن تصریح می‌کند، در پایان نظام جهان، روزی فرا خواهد رسید که جاودانی و قابل خلود است. جهان اسلام بالاتفاق، اصل معاد را قبول دارند، در حالی که مسلمانان در فروع این اصل اختلاف نظرهای بسیار زیادی دارند. مانند کیفیت حساب، کیفیت کتاب، کیفیت نار، کیفیت جنت و کیفیت حشر و... به عقیده اینجانب، هدف از وحدت امت اسلامی این است که در اصول اسلام، مانند توحید، نبوت و معاد مشترکاتی وجود دارد که همه مسلمانها قبول دارند. تعدادی از فروع عملی هم مورد اتفاق مسلمانهاست، مانند نماز و روزه و حج. در برخی از فروع دین، اختلاف نظر وجود دارد، مانند اینکه اجزای نماز و روزه و حج، چگونه و چند تا هستند؟ و چگونه باید باشند؟ این اختلاف نظرها، هم در بین اهل سنت وجود دارد و هم در بین شیعه.

پس هم در اصول اعتقادی و هم در اصول عملی مشترکاتی وجود دارد که می‌شود به دنیای اسلام گفت می‌توانیم با هم و در کنار هم زندگی و به یکدیگر کمک کنیم و به کمک هم دشمن رادفع کنیم و می‌شود به دنیای اسلام گفت چون تعداد

۱- واقعه ۶۱/۶۰/۵۶

۲- قارعه ۱/۱۰۱

۳- زلزله ۱/۹۹

۴- واقعه ۱/۵۶

فراوانی از فروع عملی را همه مثل هم معتقدیم و کلیاتش را قبول داریم، پس همه در کنار هم زندگی خوبی خواهیم داشت و در سایه همکاری با هم، قدرت پراکنده بیش از یک میلیارد و دویست میلیون جمعیت را با هم متحد کنیم و با اتحاد و وحدت جهان اسلام، به اهداف عالی دست یابیم. چرا در مورد امکان رؤیت و عدم رؤیت خداوند در قیامت با هم بحث کنیم و بعد دشمنی و تفرقه به وجود آوریم؟

چرا در مسأله نسیان و عصمت و نوع اعجاز و حقیقت اعجاز و فروع عملی بحث کنیم و در نتیجه دچار دو دستگی شویم؟

همچنان که مذاهب اهل سنت با هم و در کنار هم زندگی می‌کنند، مذهب جعفری هم می‌تواند با آنان زندگی مسالمت آمیزی داشته باشد. زیرا، همان اصولی را که مذاهب اهل سنت دارند، مذهب جعفری هم دارد. شاد باد روان آن عالم بزرگ اهل سنت که تصریح و استدلال و تکیه می‌کند به روایاتی از کتب صحاح سته بر اینکه کسی که گفت «لا اله الا الله محمد رسول الله» و صلی و صام و حجّ فهو مسلم. احترام دم (خون) و مالش مثل احترام همه مسلمانهاست.

مقصود از وحدت امت اسلامی به خصوص در شرایط دنیای کنونی هدفهای شکلی و سیاسی اتحادیه‌ها نیست. وحدت عملی طرز تفکر - به کیفیتی که توضیح داده شد - نیست. اما روش عملی این است که به همه مسلمانان گفته شود، به خاطر وحدت اساسی اعتقادی در اصول و فروع عملی مشترک، همه مسلمانان با هم و در کنار هم زندگی می‌کنند، و هر کسی هم در فروع عملی مشرب و مسلک و مذهب خودش را عمل کند. همانطور که ما شیعیان در فروع خاص خودمان به آنها عمل می‌کنیم. بنابراین چرا به دلیل اختلاف نظر فقیه در فروع یا اختلاف نظر کلامی، و

اصولی دچار جدال و درگیری شویم.

و حدت مطلوب مورد بحث این است که این جدالهای منتهی به درگیری باید زدوده شود و همه کنار هم در برابر دشمن مشترک، به خصوص استکبار جهانی متحد شویم. شاید بهترین ابزاری که دشمن می تواند از آن استفاده کند این باشد که بین دو فرقه بزرگ شیعه و سنی و بین برادران اهل سنت به بهانه اختلافات کلامی و فقهی اختلاف و تفرقه بیندازد.

سؤال این است که ایجاد تقریب بین مذاهب و فرقه های اسلامی وظیفه کیست؟ اگر بخواهند به پیروان مذاهب اسلامی بگویند که با تکیه بر مشترکات کنار هم باشید و اختلاف نظر را در مسائل اجتماعی و جهانی کنار بگذارید. این کار وظیفه چه کسی است؟ باید گفت این وظیفه علماست. چون با قدرت قهری نمی شود و حکومتها نمی توانند این کار را بکنند. از عهده آنان خارج است. اگرچه برخی از حکومتها خودشان را به اصطلاح مسئول یکی کردن مذاهب اسلامی می دانند، و تصور می کنند که زور و قدرت می تواند اعتقادات را دگرگون کند، در حالی که چنین نیست. این تصور که برخی از حکام دارند، تصور نادرستی است. زیرا انسانها ابزارهای بی جان در اختیار قدرتها نیستند، که حکومتها بخواهند آنها را به دلخواه خود شکل دهند.

حکومتها گمان می کنند با روشهای تبلیغاتی پیشرفته امروز و با محاصره تبلیغاتی یا در اصطلاح بمبارانهای تبلیغاتی که به طرف، فرصت فکر کردن ندهند به ملتها اجازه اندیشیدن ندهند، می توانند شخصیت جوامع را به شکل دلخواه خویش در آورند. اساس اشتباه آنان همین جاست. قدرتمندان باید از تجربه تاریخ بفهمند که

با قدرت می‌شود، برای زمانی محدود، جوامع را به راه و رسمی وادار کرد، ولی نمی‌شود اعتقاد و اندیشه انسانها را با زور شکل داد و برای همیشه این تفکر را نگه داشت، چنانکه فطرت انسان خود منشاء افکار و معتقدات است که ما از آن به فطرت توحیدی و الهی تعبیر می‌کنیم.

فشارهای سیاسی و اجتماعی تا حدی می‌تواند این فطرت را منحرف و گمراه کند، ولی برای همیشه نمی‌تواند به این روش ادامه دهد. لذا می‌بینیم بسیاری از مصلحان بزرگ دنیا در محیطهای اختناق و وحشت‌انگیز و پرفشار به وجود آمده‌اند، و کسانی را به دور خود جمع کرده و حرکت‌های اصلاح طلبانه‌ای پدید آورده‌اند. و گاهی هم توانستند قدرت حاکم را نابود کنند. اگر از تاریخ هزار ساله اسلام نمونه کمتری بخواهیم ذکر کنیم، حداقل تجربه موفق جمهوری اسلامی ایران را می‌توانیم ذکر کنیم که مصلحی بزرگ، یک روحانی عالی مقام یعنی حضرت امام خمینی (ره) در شرایط بسیار سخت و اختناق در کشور ایران، با حمایت‌های گسترده‌ای که همه قدرتهای جهانی از خاندان پهلوی می‌کردند در یک شهر دور افتاده و کوچک از نظر حکومت وقت، فریاد برآورد و مسلمانان را دعوت کرد که بیایید برای حفظ کیان اسلام کمک کنید، زمان زیادی طول نکشید که این ندا در قلوب بسیاری جای گرفت و حرکت کردند و قدرت طاغوتی پهلوی را واژگون کرده و حکومت اسلامی را تأسیس کردند.

نتیجه این که تنها با زور نمی‌شود کار کرد. من به اروپاییان که روی کشورهای اسلامی اعمال نفوذ دارند و خیال می‌کنند این کشورها هنوز مستعمره آنهاست و آمریکا که روی بعضی کشورهای عربی تسلط دارد و خیال می‌کند این کشورها

مستعمره اوست، می‌گویم تاریخ تکرار می‌شود، و شما تصور نکنید حکومت دست نشانده شما می‌تواند حرکت‌های اسلامی را نابود کند. بلکه برعکس، واکنش مسلمانان بیشتر خواهد شد. وقتی فرانسه، انقلابیون الجزایر را سرکوب می‌کند، شما تصور می‌کنید حرکت‌های اسلامی نابود می‌شود و حکومت اروپایی در کشورهای اسلامی با سیستم مطلوب خودش حاکم می‌شود؟

اگر ما نبودیم فرزندان ما خواهند بود و غربی‌ها نتیجه حرکت‌های اسلامی را خواهند دید.

قدرتها و حکومت‌های جهانی نمی‌توانند به انسانها مطابق دلخواه خودشان شخصیت فرهنگی و اعتقادی بدهند، بلکه سرکوب و شکنجه و ایجاد جو خفقان توسط قدرتهای جهانی در کشورهای اسلامی در طول تاریخ موجب واکنش مسلمانان شده و گاهی نیز موجب سرنگونی همان قدرت می‌شود.

با توجه به این مقدمه، این نتیجه را می‌گیریم که مسئولیت ایجاد وحدت در جهان اسلام یعنی تکیه روی مشترکات مذاهب اسلامی، وظیفه و مسئولیت حکومتها نیست، بلکه این وظیفه بر عهده علماء و روحانیون است. البته بخشی از این مسئولیت بر عهده قشر دانشگاهی است ولی بخش عمده آن بر عهده روحانیون است.

دانشگاهها و حوزه‌های علمیه حق دارند. در این مسائلی که اشاره شد و اختلافات عمیقی که وجود دارد. ماهها و سالها بحث کنند، کتاب بنویسند و مکتبها بوجود آورند؛ چه در اصول اعتقادات چه در فروع فقهی. این مسئولیت بر عهده حوزه‌های علمیه و دانشگاهها و اساتید حوزه و دانشگاه است. اما عامه مردم با روحانیونی که با مردم محشورند سروکار دارند. به اعتقاد من مسجدالنبی (ص) متعلق

به جامعه اسلامی است. آن کسی که در مسجد النبی (ص) سخنرانی می‌کند، مسئول است. مسجد الحرام متعلق به امت اسلامی است، و آن کسی که در آنجا حتی مسأله فقهی می‌گوید، مسئول است. مسئولیت مساجد بزرگ کشورهای مهم اسلامی - که محل تجمع میلیونی و دهها هزار نفری مسلمانهاست - بر عهده کسانی است که در این مجامع سخن می‌گویند. ائمه جمعه‌ای که در سراسر دنیای اسلام روزهای جمعه خطبه نماز جمعه می‌خوانند و مسلمانان را به مسایل اسلامی و امور سیاسی جهان اسلام آشنا می‌کنند مسئولند. این مسئولیت غیر از مسئولیت دانشگاهی و حوزه‌ای است. مسئولیت حوزه علمیه یا دانشگاه، بحث‌های پیچیده فنی و علمی است، اگر هر دو قشر حوزوی و دانشگاهی با هم بحث و استدلال کنند هیچ اشکالی ندارد، بلکه موجب تکامل علمی است ولی عالمی که راهنمای عامه مردم و مسئول هدایت آنان است اگر او در شرایط کنونی دنیا مسائل اختلاف برانگیزی را مطرح کند و موجب تفرقه امت اسلامی گردد، این تفرقه افکنیها و ایجاد دو دستگی هدفی است که آمریکا و اروپا و استکبار جهانی و دشمنان اسلام به دنبال آن هستند.

چرا و چه دستهایی موجب تفرقه افکنی در بین جهان اسلام می‌گردد؟

شاهدش را می‌گویم تا علت تأکید بر این مطلب را بدانید:

نهمتی را که تقریباً از قرن دوم به بعد به اعتقادات و علمای شیعه زده شده است و هزار سال پیش جواب آن داده شده و دهها کتاب درباره اصل اتهام نوشته شده، دوباره این اتهام توسط عالم بزرگ عربستان سعودی، «شیخ عبدالله بن عبدالعزیز بن باز» به شیعه زده می‌شود، و چند مطلب تحریک‌آمیز هم در لابلای کلماتش به کار می‌رود.

علت سؤال دوم من این است که آیا این حرکت در اتحاد مطلوب نقش دارد؟ یا این مسئولیت بر عهده علمایی است که با مردم سروکار دارند؟ من به تهیه کننده گزارش صریح عرض می‌کنم، اگر شما می‌خواهید از فتنه دشمنان اسلام کنار باشید و می‌خواهید درباره اسلام، تحقیقات کنید، کتابخانه‌های کشورهای اسلامی سرشار از این گونه کتب درباره این تهمت به شیعه و پاسخ و رد این تهمت است. اینکه حضرت آیت الله خامنه‌ای (دام الله ظله الشریف) در بیان ایشان این جمله را فرمودند:

مقدار زیادی کتاب پیش من است که درباره مسایل اختلاف‌انگیز و علیه شیعه نوشته شده است و هدف اصلی از نوشتن و فرستادن این کتب، این است که ما را هم سرگرم کنند تا مجدداً جواب این اشکالاتشان را بنویسیم و تمام وقت ما به این چیزها بگذرد و بعد هم در میان عامه مردم موجب تفرقه شود.

کار علمی دانشگاهی و حوزوی کار صحیح و لازمی است و ضروری‌ترین چیزها را در مراکز علمی می‌شود انکار کرد، و اگر برای اثباتش، استدلال شود اشکالی ندارد، اما امت اسلامی مانند حوزه‌های علمیه و دانشگاهها قدرت تجزیه و تحلیل مسائل علمی را ندارند، تا این گونه مسایل تفرقه‌انگیز در میان آنان گفته شود. بنابراین نباید اینگونه مطالب تفرقه‌آمیز و اختلاف‌آفرین توسط روحانیون در بین مسلمانان جهان مطرح و گفته شود.

امت اسلامی همان افرادی هستند که جمعه‌ها در سراسر کشورهای اسلامی خطبه‌های ائمه جمعه را می‌شنوند. و همان کسانی هستند که ایام حج از سراسر دنیا به حرمین شریفین می‌آیند، و همان کسانی هستند که در مجامع دینی شرکت می‌کنند.

گفتگو درباره مطالب اختلافی میان متفکران اسلامی در دانشگاه یا حوزه علمیه یک مسأله عادی است، ولی همین گفتگوها در بین امت اسلامی موجب تفرقه و اختلاف می گردد.

وحدت مورد بحث و مطلوب یعنی تکیه کردن روی مشترکات اسلامی و کمتر مسائل اختلاف انگیز را مطرح کردن. بیست یا سی سال قبل در مکه و مدینه مطالب تفرقه انگیزی گفته می شد که امروز همان مطالب دوباره با همان لحن یا تندتر گفته می شود.

این روش درستی برای حل مسایل مورد اختلاف مذاهب اسلامی نیست. خوشبختانه در ایران این مسأله با رهبری بنیانگذار جمهوری اسلامی حضرت امام خمینی (رضوان الله تعالی علیه) حل شد. برادران اهل سنت ما در اکثر نقاط حساس کشورمان زندگی می کنند و باید گفت در حقیقت، قسمت عمده نقاط حساس کشور را آنها حفظ می کنند.

من در زمان رژیم پهلوی در شهری تبعید بودم، در آنجا شیعه و سنی در کنار هم زندگی می کردند. من خیلی زود با هر دو قشر مأنوس شدم. بسیاری از مردم به من گفتند فلان روحانی نمی گذارد ما که شیعه و سنی هستیم با هم و در کنار یکدیگر بصورت مسالمت آمیز زندگی کنیم (با اینکه شهر کوچکی بود) این روحانی همیشه در بین ما تفرقه و اختلاف ایجاد می کند. بعد از انقلاب من خودم مأور شدم و به آنجا رفتم و به همان روحانی گفتم اگر از این به بعد در این شهر یک قطره خون بر زمین ریخته شود شما مسئول هستید، در نظام اسلامی، شما عالم اهل سنت و شما عالم شیعه در این شهر باید با مسالمت با هم زندگی کنید و دیگر نشنیدیم که در آنجا دعو او

بحثی ایجاد شود. برادران شیعه در جلسات شرکت می‌کنند. الآن هم بسیاری از شهرهای ما اینگونه است. آخرین نمونه اینکه امروز در تشکیلات قضایی کشورمان، برادران اهل سنت به عنوان رئیس محکمه بخصوص در شهرهای سنی نشین کار می‌کنند.

ما در کنار هم زندگی می‌کنیم، ولی هر روز دشمن می‌خواهد بین ما جدایی بیندازد. ما اطلاع داریم چه در غرب و چه در شرق ایران دشمنان اسلام افرادی را به عنوان گزارشگر مخفیانه از مرزها به داخل کشور می‌فرستند.

به آقای تهیه‌کننده گزارش و همان شخصیت بزرگ مفتی اعظم آن کشور هم می‌گویم، علامت رسمی پرچم جمهوری اسلامی ایران در سراسر دنیا یک کلمه است که اگر آن را باز کنیم می‌شود «لا اله الا الله» و اگر جمعش کنیم «الله» می‌شود. یعنی «لا اله الا الله» از وحدت «الله» گرفته شده است، شما چگونه جرأت می‌کنید اسم مجوس را روی چنین حکومتی بگذارید؟ مجوس یعنی چه؟ در قانون اساسی ایران، زرتشتیان یکی از اقلیتهای شناخته شده هستند که در کنار مسیحیان زندگی می‌کنند از بقیه ادیان متمایز و جدا هستند، آن وقت چگونه حکومت اصلی ما را به مجوس بودن متهم می‌کنید؟

بحث درباره وحدت امت اسلامی وقتی می‌تواند دارای نتیجه مؤثر و مفید باشد که بین مردم مسلمان برویم و آنان را از عوامل تفرقه آگاه کنیم و راه وحدت مطلوبی را که اشاره شد به آنها بگوییم.

شما که برای پیروان مذاهب اربعه بحث می‌کنید مسأله فقهی حج مسلمان شافعی مذهب را باید برای او بگویید و مسائل فقهی حنفی مذهب و حنبلی مذهب و

مالکی مذهب را هم باید برای پیروان آن مذاهب بگویند. هر کدام باید طبق مذهب خودشان مناسک حج خود را انجام دهند. اهل تشیع هم باید طبق فتوای مرجع خودشان، مناسک حج خود را انجام بدهند همه به حج آمده‌اند، و حج از آن اسلام است.

در پایان تأکید می‌کنم مسئولیت وحدت آفرینی در بین امت اسلامی، وظیفه حکومت‌ها نیست. بلکه وظیفه علمایی است که در متن امت اسلامی هستند. امیدواریم خداوند به همه شما و ما و امت اسلامی این توفیق را عنایت کند که در این شرایط بسیار حساس دنیا بتوانیم در کنار هم و با هم با تمسک به وحدت و تقریب، در برابر دشمنانی که با همه مذاهب مخالف هستند بایستیم و عزت و سربلندی مسلمانان را در جهان احیا کنیم. ان شاء الله

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

ریاست محترم مجلس شورای اسلامی
حجت الاسلام والمسلمین

ناطق نوری

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله و صلى الله على نبينا و سيدنا ابى القاسم محمد
صلى الله عليه و على اهل بيته الطيبين الطاهرين
بنى الاسلام على دعائيتين: كلمة التوحيد و توحيد الكلمة

ميلاد پر افتخار خاتم الانبياء نبی گرامی اسلام (ص) و امام جعفر صادق (ع)
و همچنین هفته وحدت را به عموم مسلمانان تبریک عرض می‌کنم.
موضوعی را که بنده برای سخنرانی برگزیده‌ام، عوامل و شیوه‌های
تفرقه‌انگیزی و نحوه مبارزه با این گونه عوامل است.
فکر می‌کنم مسلمانی نباشد که اهمیت و ارزش وحدت را در بین فرقه‌های
اسلامی نداند. معنای وحدت این نیست که مسلمانان دست از عقایدشان برداشته و به
عقیده مذهب و فرقه دیگر، معتقد شوند.

اما آنچه لازم است به آن توجه کنیم مسأله دشمنان اسلام و به تعبیر دیگر دشمن‌شناسی و راههای مبارزه با عوامل ایجاد تفرقه است. اساساً دشمن‌شناسی بحثی است مفید و لازم برای هر مسلمانی که دشمن را در همه زمینه‌ها بشناسد و در نتیجه راه صحیح برخورد، با او را بداند.

در ارتباط با وحدت بحث می‌کنیم و همه نیز به دنبال بررسی چگونگی ایجاد وحدت در امت اسلامی هستیم، اما دشمن از راههای گوناگون وارد می‌شود و گاه تمام زحماتی را که برای وحدت کشیده می‌شود خنثی کرده، و ایجاد تفرقه می‌کند، تا بتواند به مطامع خود برسد.

قدرتمندان دنیا برای اینکه بتوانند سلطه داشته باشند و خواسته‌ها و نیات شوم خود را پیاده کنند، از متحد و یکپارچه شدن مسلمانها جلوگیری می‌کنند.

بیش از یک میلیارد مسلمان در دنیا با آن همه منابع طبیعی و جمعیت‌های عظیم انسانی، اگر با هم متحد و هم‌نوا باشند، آیا قدرتهای جهانی و آمریکا می‌توانند علیه مسلمانان توطئه کرده و آنان را از پا در آورند، یک کشور اسلامی برای اینکه قطعنامه‌ای علیه او در سازمان ملل صادر نشود و یا متهم به نقض حقوق بشر نشود یا در محاصره و فشار اقتصادی قرار نگیرد مجبور شود در مقابل آمریکا خاضع بوده و سلطه او را بپذیرد.

به فرموده رهبر معظم انقلاب حضرت آیت‌الله خامنه‌ای مدظله العالی امروز جاهلیت دوران ولادت حضرت رسول (ص) در قالبی نو و جدید حاکم است که فساد و تباهی بیشتر از آن دوران است.

چرا مردم مسلمان بوسنی و هرزگوین قربانی می‌شوند؟ برای اینکه مسلمان

هستند، چرا مردم فلسطین قربانی می‌شوند؟ چرا مسلمانان تاجیکستان قربانی می‌شوند؟ چرا مردم در لبنان قربانی می‌شوند؟ چرا هر کجا صدای اسلام خواهی بلند می‌شود، سرکوب می‌شود؟ این، به خاطر این است که استکبار جهانی احساس می‌کند که اگر مسلمانها ید واحده و متحد و منسجم باشند و امکانات عظیم منابع و جمعیت گسترده جهانی را با وحدت خود در کنترل بگیرند، دیگر نمی‌تواند جهانگشایی و یکه تازی کند. لذا به فکر ایجاد تفرقه بین امت اسلامی می‌افتد و بزرگترین دشمن که ایجاد تفرقه می‌کند، استکبار بزرگ جهانی به رهبری آمریکا است.

استکبار جهانی از عوامل تفرقه افکنی مانند قومیت گرایی و ملی گرایی بسیار بهره‌برداری سوء می‌کند. ما باید قبل از هر عنوانی بدانیم که مسلمان هستیم. قبل از ایرانی بودنمان مسلمان بودنمان مطرح است. شما می‌بینید اگر امروز ما در ایران نشستیم و عزیزان ما در بوسنی و هرزگوین قربانی می‌شوند، ما هرگز این بحث را نمی‌کنیم که آنها اروپایی هستند و ما آسیایی هستیم، آنها بوسنیایی هستند، و ما ایرانی هستیم، اصلاً ایرانی بودن برای ما مطرح نیست. زیرا آنها به جرم بوسنیایی بودن قربانی توطئه‌های جهانی نمی‌شوند، به جرم اهل سنت بودن، قربانی نمی‌شوند. بلکه به جرم مسلمان بودن قربانی می‌شوند. ما در ایران رنج می‌بریم و آنچه در توان داشته باشیم و داریم برای دفاع از ملت مظلوم بوسنی و هرزگوین به کار گرفته و می‌گیریم. دشمنان اسلام، قومیت گرایی و نژاد گرایی را مطرح می‌کنند، عربیت یکی از ابزارهایی است که گاه از آن بهره می‌گیرند، و من ناچارم عرض کنم، رئیس مجلس کویت و هیئت همراه وی هفته گذشته به ایران آمده بودند. من با آنها صحبت کردم، و گفتم شما ببینید عراق از طریق استکبار جهانی تحریک شد و به یک کشور همسایه و

انقلاب کرده حمله کرد، به آنها گفتم شما بدون تحقیق از عراق حمایت و دفاع کردید؟ علت حمایت کویت از عراق، مسأله عربیت و قومیت بود، اما وقتی عراق به کویت حمله کرد، قبل از هر کشوری، ایران تجاوز عراق به کویت را محکوم کرد. شما دیدید ما هیچگاه علیه شما موضع گیری نکردیم، و مهاجرین جنگ شما را نیز اداره کرده، به آنها پناه دادیم، آتش چاههای نفت شما را خاموش کردیم. علت حُسن برخورد ما با شما این بود که، قبل از هر چیز به اسلامی بودن یک ملت می‌اندیشیم.

به آنها گفتم، شما فکر می‌کنید ادعای بر سر جزیره ایرانی ابو موسی مسأله ساده‌ای است؟ ما قرارداد ۱۹۷۱ را محترم می‌شمарیم و به آن عمل می‌کنیم. در همان سال امیر و شیخ شارجه از تلویزیون آنجا قرار داد فوق را تأیید کرد. سال ۱۹۷۱، مورد تأیید طرفین بود، و ما هم قبول داریم ولی پس از ماجرای جزایر تنب بزرگ و کوچک، مسأله ابو موسی مطرح شد، پس استعمار می‌خواهند در بین کشورهای اسلامی اختلاف ایجاد کنند.

مهم این است که مسلمانها دشمن و توطئه‌های او را بشناسند. ما نباید با معلول مبارزه کنیم، بلکه باید با علتها مبارزه کنیم.

ریشه مشکل بر سر جزایر ایرانی چیست؟ در جزیره ابو موسی یک قایقی از هلند، در اطراف ابو موسی پیدا شده که کلاشینکف و مهمات و دستگاه مخابرات راه دور را در خود جاسازی کرده و همراه داشته است، نیروهای ما به قایق‌بان می‌گویند برای چه به اینجا آمده‌اید؟

می‌گوید: برای صید آمده‌ام! بعد از این حادثه، ما دستور دادیم ضریب ایمنی جزیره را بالا ببرند، تا هر کس بی حساب و کتاب وارد جزیره نشود. بنده به عنوان

عضو شورای امنیت ملی و یک فرد از مسئولین این کشور عرض می‌کنم، ماجرا جز این، چیز دیگری نبود. تنها ضریب امنیتی جزیره را بالا بردیم. اما ناگهان دیدیم فعالیتهای سیاسی و تبلیغاتی علیه ما به راه افتاد. حال بر فرض اختلاف بر روی ابو موسی بود، چگونه یکدفعه دو جزیره تنب بزرگ و کوچک نیز مطرح شد؟ پس از این ماجرا، چگونه این مسأله عادی با سرعت در سازمان ملل متحد و شورای همکاری خلیج فارس و کنفرانس سران کشورهای عرب مطرح شد؟ شما فکر نمی‌کنید که استعمار می‌خواهد از این طریق تفرقه ایجاد کند و بعد هم در منطقه خلیج فارس به بهانه حفظ حاکمیت کشورها و حفظ امنیت، بماند.

توطئه دیگری که استعمار طرح ریزی می‌کند. در مسائل اعتقادی و دینی است، در قرون گذشته حدیثهای جعلی می‌ساختند تا شخصیت اجتماعی فرد یا گروهی را لکه دار کنند. الان هم استعمار شبیه این نقشه‌ها را اجرا می‌کند، همان چیزهای موهوم جعلی و خرافی را از لابلای کتب استخراج کرده، و آن را برای تفرقه‌انگیزی عَلم و مطرح می‌کند.

گاهی دوستان نادان به قصد قربت الهی با تفرقه‌افکنی، عامل و کارگزار دشمن دانا می‌شوند، و دست به کارهایی می‌زنند و جعلیات و افتراهایی می‌سازند.

یکی از مطالبی که باید مورد نقد و بررسی و تحقیق قرار گیرد که حتماً هم مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی این گونه تحقیقات را در دستور کار دارد، این است که مطالب و اعتقاداتی که جزو مذاهب اسلامی نیست، اما به این مذاهب نسبت داده شده است را مورد بررسی و تحقیق قرار دهد و پس از جمع‌آوری اعلام کند که این مطالب و عقاید در این مذاهب اسلامی نیست و به غلط و به وسیله استعمار

نسبتهای نادرست به مذاهب اسلامی داده شده است.

نکته دیگر آن که باید موارد اختلاف نظر مذاهب و فرقه‌های اسلامی نیز مورد مطالعه و تحقیق قرار گیرد.

وظیفه علما این است که ابعاد گوناگون اشتراکات و افتراقات مذاهب اسلامی را بررسی، مطالعه، تحقیق و تبیین کنند، تا توده مردم و عوام از فرقه‌های مختلف با یکدیگر به ستیز و جدال نپردازند.

بنده وقتی به حج مشرف می‌شوم، احساس شادی و رضایت خاطر نمی‌کنم، زیرا در این کنگره عظیم، هر مسلمانی، مسلمان دیگر را با نگرش خاصی می‌بیند، و همه از هم بیگانه‌اند، هر مسلمان، دیگری را مشرک می‌داند. و این نکته نشئت یافته از تبلیغات سوء فرقه‌های استعماری است.

امام خمینی «رضوان‌الله علیه» برای ایجاد وحدت اسلامی دستور دادند حجاج که برای نماز به مساجد می‌روند با امام جماعت اهل سنت نماز بخوانند. این گونه نماز خواندن از روی تقیه نیست، زیرا اگر تقیه باشد رفتن به مساجد و در محل آنها نماز خواندن لازم نیست. ایشان دستور داده بودند، کاروانها به مساجد بروند و در نمازهای برادران اهل سنت و نماز جمعه آنان شرکت کنند. ایشان حرام کردند که یک شیعه رفتاری داشته باشد که موجب وهن و تفرقه بشود.

بنده چند سالی که به حج مشرف می‌شدم، گاهی پای صحبت خطیب و یا امام جماعتی می‌رفتم، وقتی صحبت او تمام می‌شد، سراسر وجود مرا غم و اندوه فرا می‌گرفت که استعمار با مسلمانان چه کرده است؟! به جای اینکه مشکلات جهان اسلام را بررسی کنیم، گویا این خطیب احساس کرده هیچ مشکلی از اسلام و مسلمین

باقی نمانده است، جز اینکه به مذهب دیگر حمله کند. این برنامه و توطئه‌ای است که دشمنان اسلام اجرا می‌کنند.

نتیجه سخنانم این که، ما مسلمانان مشترکات فراوانی داریم که باید بر آنها تکیه کنیم. همچنین باید دشمن و توطئه‌هایش را بشناسیم و با آن توطئه‌ها مبارزه کنیم و وحدت را به معنای واقعی در میدان عمل پدید آوریم و در مقابل استکبار جهانی بایستیم، اگر همه ما با هم باشیم قطعاً می‌توانیم نیرومندتر بایستیم. ان شاء الله

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

استاد

محمد واعظ زاده خراسانی

«بسم الله الرحمن الرحيم،

الحمد لله رب العالمين، والسلام على اشرف الانبياء والمرسلين، سيدنا ونبينا،
ابي القاسم محمد (ص) و على اهل بيته الطيبين الطاهرين و صحبه المتجيين»

قال الله تعالى: «وَاَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعاً وَلَا تَفَرَّقُوا»

با حذف همه مقدمات به فکر رسید همین آیه ای که شعار مجمع جهانی
تقریب و نیز غالب انجمنها و جمعتهایی که به وحدت و تقریب مذاهب دعوت
می کنند را مورد بررسی قرار دهم. اگر این آیه را با جایگاهی که در قرآن دارد و
قبل و بعد از آن را مطالعه کنیم، فکر می کنم بسیاری از مسائلی که درباره وحدت و
تقریب از آنها بحث می شود می توان از خود این آیه استفاده کرد.

این از خصوصیات قرآن است که مسأله را جامع الاطراف بحث می کند، منتهی

همانطور که قرآن گفته است باید تدبیر کرد «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ؟» تا به عمق مطالب برسیم و سرسری از آنها نگذریم. آنچه گفته می‌شود، نظر شخص من است و طبعاً با اظهار نظر دیگران تکمیل می‌شود.

این آیه مبارکه از جمله آیاتی است که در سوره آل عمران راجع به وحدت آمده است، سوره آل عمران بنا بر آنچه که علمای علوم قرآنی و مفسرین می‌گویند، سومین سوره‌ای است که در مدینه نازل شده است. سوره اول سوره بقره است، با مضامین گوناگونی که دارد. از جمله حدود صد آیه درباره یهود مدینه است که برای اولین بار مسلمانها با این قوم مواجه شدند، بعد از آن سوره‌های مدنی در ترتیب نزول، سوره انفال است که قسمت عمده‌اش راجع به جنگ بدر است (اولین رویارویی مسلمانها با کفار و مشرکین مکه) بعد از آن می‌رسیم به حدود سه سال بعد از هجرت که جنگ احد واقع شد، در جنگ بدر خداوند به صورت معجزه‌آسایی مسلمانها را که آمادگی جنگی نداشتند پیروز کرد. ولی در جنگ احد با این که مجهز هم بودند، نهایتاً شکست خوردند، علل این شکست را خداوند در این سوره مفصلاً بیان فرموده است، و چند نوبت راجع به وحدت و تفرقه و نزاع و اختلاف بحث می‌کند. با توجه به جو موجود در هنگام نزول سوره آل عمران، به نظر می‌رسد که مراد از آیه «وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعاً وَلَا تَفَرَّقُوا» و قبل و بعد از آن، بیشتر همان وحدت نظامی و وحدت سیاسی است، نه وحدت عقیدتی و مذهبی. زیرا در آن هنگام هنوز مذهبی وجود نداشت و اختلاف مذهبی بین مسلمین نبود. حتی در فهم کتاب و سنت هم هنوز اختلاف نظر شروع نشده بود (گرچه بعداً شروع شد). حتی در زمان پیغمبر اکرم (ص) بنا بر این آیات بیشتر به جنبه وحدت نظامی توجه دارد، با توجه به موقعیت نزول سوره، در

این آیات خداوند می خواهد مسلمانها را متحد و متفق نگهدارد.

باید دید مطلب را از کجا شروع می کند؟ می بینیم از همان چیزی که ما همیشه تأکید می کنیم که انسان با نهایت بی طرفی و بادل پاک و خالی از غرض مسائل را مورد بررسی قرار دهد تا به نزاع و تفرقه پایان نپذیرد، قرآن هم مطلب را از همانجا آغاز می کند می گوید: «یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله حق تقاته»^(۱) آنطوری که شایسته خداست باید پرهیزگار باشید، شایسته خدا این است که انسان عاملی را که بر خلاف رضای الهی است مؤثر نداند، هیچ فکر و عقیده ای را، هیچ حب و بغضی را، هیچ حکم و رأیی را دخالت ندهد، به طور کلی تسلیم لله باشد، علامه طباطبایی می گوید: اولیاء الله چنین هستند، سراسر تسلیم لله هستند و کاملاً متقی هستند. «اتقوا الله حق تقاته» من فکر می کنم این جمله با قید (حق تقاته) سخت ترین تکلیف است و خداوند این سخت ترین تکلیف درونی و روحی و نفسانی را مقدمه برای وحدت مطلوب قرار داده است.

بعد می گوید: «وَلَا تَعُوْذُنَّ اِلَّا وَ اَنْتُمْ مُسْلِمُوْنَ» یعنی حالت تقوای مطلق و تسلیم لله، باید تا هنگام مرگ شما ادامه داشته باشد، اگر در این بین از این خط منحرف شدید، به همان نسبت به آن هدف وحدتی که می گوئیم، نمی رسید و یا از آن منحرف می شوید، مسلم، یعنی «من اسلم لله» تسلیم مطلق به خداوند، (اسلام) هم معنایش همین است «الاسلام: هو التسليم» می گوید سعی کنید تا دم مرگ به حالت تسلیم مطلق لله، که اساسش همان تقوی مطلق است باقی بمانید و همان طور که در حال حیات بودید، مردنتان هم توأم با این حالت باشد.

حالا در اینجا می‌خواهم از آیه یک استیناسی نمایم، عرض نمی‌کنم آیه این را می‌خواهد بگوید بلکه صرفاً یک برداشت است، برداشت این است که اگر در تمام عمر تا دم مرگ، از شما پرسند شما چکاره هستید؟ بگویید: من مسلم هستم، تسلیم لله، نه چیز دیگر، هیچ عنوان دیگری برای خودتان قائل نشوید، عنوان قومیت، عنوان ملیت، حتی عنوان مذهب خاص را دخالت ندهید، برای اینکه اوج کمال هر مذهب حقی، تسلیم مطلق لله است. پس ذکر عنوان دیگر لازم نیست بلکه اگر عنوان دیگر روی خود گذاشتید، این عنوان شما را به نزاع و تفرقه می‌کشاند، و از دیگران دور می‌کند، این نکته‌ای مهم است، اگر مسلمانها از اول در این فکر نبودند که در هر مسأله‌ای که با هم اختلاف پیدا می‌کنند، آن مسأله باعث به وجود آمدن یک فرقه، با نام خاصی می‌شود، اگر چنین می‌بود ما اکنون اختلاف آراء داشتیم ولی اختلاف مذاهب نداشتیم، همه مسلمان بودند با اختلاف رای ولی بدون عنوان مذهب خاص، این امر هیچ ضرری ندارد. پیروان مذاهب هم نباید بترسند که به آنها فقط و بدون عنوان خاص مذهبی، مسلمان گفته شود، این درست تأیید بیانات حضرت علامه فضل‌الله است که در سخنرانی خود در کنفرانس وحدت می‌گفتند: در جو اسلام، همه این مسائل را طرح کنیم اگرچه اختلاف رأی هم داشته باشیم، عنوان خاص برای خود قائل نشویم: «ولا تموتنّ الا و انتم مسلمون»

با یک چنین روحیه‌ای مسلمانها اختلاف نظر پیدا کردند چه باید بکنند؟ قرآن می‌فرماید: «واعتصموا بحبل الله جميعاً» اگر بخواهید این وحدت شما تبدیل به تفرقه نشود و تا آخر، وحدت شما محفوظ باشد، باید به یک جامع مشترک و محکمی که رابط با خداست و (حبل الله) است، متمسک بشوید.

اعتصام، یعنی کسی که ممکن است در معرض سقوط باشد، به یک جای محکمی چنگ زده و خودش را حفظ کند و از سقوط نجات دهد.

مفسران (حبل الله) را قرآن گفته‌اند، دین گفته‌اند، اسلام گفته‌اند، تقوی گفته‌اند، به نظر ما حبل الله همان اصول مسلمه‌ای است که به نام دین اسلام است، صرف نظر از اجتهادات گوناگون و فرقه‌ها و آراء مختلف، ریسمان خدا همان دینی است که در دوران پیغمبر و در قرآن صریحاً آمده است. در عصر پیغمبر دین چه بود؟ باید به آن متمسک بشوید. نمی‌گوییم به آن اکتفا کنید. بلکه به آن متمسک بشوید، بعد به مقدار لازم در وادی اظهار رأی و اختلاف نظر وارد شوید، اگر از آن دین قطعی و مشترک صرف نظر کنید و بدون آن به اختلاف نظر و ابداع رأی و اجتهاد، بپردازید قهراً متفرق می‌شوید، تفرق، یعنی فرقه فرقه شدن، ولی اگر به آن نقطه مشترک یقینی و قطعی و مورد اتفاق تشبث پیدا کردید، و همواره در اختلافات ملتزم بودید که بر خلاف آن اصول مسلم قطعی اسلام حرفی نزنید و رأیی صادر نکنید، کما اینکه از لحاظ وضعیت روحی و روانی هم تقوی را به گونه «حق تقاته» و تسلیم بودن لله در حد اعلی حفظ کردید اگر با این روحیه و با آن متمسک قوی مسائل را مورد بحث و نظر قرار بدهید. با این دو شرط اختلاف رأی ضرر ندارد و به فرقه‌گرایی نمی‌رسد، و اگر چنین باشد، اختلاف نظر سالم ضرر که ندارد مفید هم هست.

اولاً: وقتی که احکام و دستورات مهمی را قرآن می‌خواهد بیان کند، آن را با ندا شروع می‌کند، آن احکامی که با ندا شروع شده خیلی اهمیتش بیشتر از آنهایی است که با ندا شروع نشده است و در اینجا امر خدا به تقوی و اعتصام به حبل الله با (یا ایها الذین آمنوا) آغاز شده است. با ذکر مقدمه‌ای که عمدتاً روح و دل انسان را برای آن

احکام آماده می‌کند.

ثانیاً: یکی از جهات تأکید و اهتمام قرآن به حکمی از احکام دین، این است که مطلب را مورد امر و نهی قرار می‌دهد، طرف اثباتش را امر، و طرف نفی آن را نهی می‌کند، مانند «واعتصموا ولا تفرقوا» یعنی، «اتحدوا ولا تختلفوا» پس این یک سبک قرآنی است که برای تأکید بر امری از امور، از روش نفی و اثبات هر دو بهره می‌برد. بسیار خوب، آیا سخن قرآن در مورد وحدت تمام شد، خیر، بلکه قرآن مجید سخن خود را ادامه می‌دهد.

برای اینکه اهمیت این وحدت و اعتصام به حبیل الله را بدانیم باید به گذشته خود برگردیم و از آن درس بگیریم «واذکروا نعمت الله علیکم اذ کتتم اعداء فالق بین قلوبکم فاصبحتم بنعمته اخوانا...»^(۱) ملاحظه کنید قرآن این مفاهیم متضاد را چگونه مقابل هم قرار می‌دهد عداوت و الفت دلها «کتتم اعداء فالق بین قلوبکم» عداوت یک حالت قلبی است که در جمله: «الف بین قلوبکم» تبدیل شده است به الفت. قرآن این دو مفهوم را در قبال هم قرار می‌دهد تا انسان درست فهمیده و لمس کند که وحدت به چه معنا می‌باشد. وحدت، یعنی اینکه دلها با هم بیگانه و دشمن نباشند، بلکه با هم الفت داشته باشند.

ما وقتی می‌گوییم وحدت، آغاز آن یک وحدت باطنی و روحی است، و قرآن آن را بدین صورت مورد توجه قرار داده و بیان می‌دارد تا به این حد از وحدت نرسیم و در دل با هم الفت نداشته باشیم، وحدت پیدا نمی‌شود.

می‌فرماید: با هم دشمن بودید و نسبت به یکدیگر عداوت داشتید و خداوند

این عداوت را تبدیل به الفت کرد، قرآن درباره تألیف قلوب خیلی صحبت کرده است، و به آن اهمیت می‌دهد، در یک آیه ۳ بار کلمه «الفت» را قرآن تکرار می‌کند، در سوره مبارکه انفال آیه ۶۳ می‌گوید: «وَالْفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ، لَوْ اَنْفَقْتَ مِا فِی الْاَرْضِ جَمِیْعاً مَا اَلْفَتْ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَ لَکِنْ اَللّٰهُ اَلْفَ بَیْنَهُمْ اِنَّهٗ عَزِیْزٌ حَکِیْمٌ» می‌خواهد بگوید اگر خداوند بخواهد حکمتش را به کار ببرد و عزتش را برقرار بکند و به مسلمین عزت بدهد، راهش تألیف قلوب است. آنگاه تألیف قلوب در قبال عداوت دلها را یادآور می‌شود که «فَاَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ اِخْوَانًا» تا جایی که شما با این نعمت وحدت برادر شدید در اینجا تألیف قلوب نه در حد دو تا دوست، یا دوستان، بلکه در حد برادری مطرح می‌باشد. «اِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ اِخْوَةٌ» می‌گویند حصر در (اِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ اِخْوَةٌ) حصر اضافی است یعنی هیچ عاملی را که باعث تفرقه است مؤثر قرار ندهند و آن عامل اول و رابطه اصلی بین مؤمنین صرفاً اخوت است.

قرآن درباره اخوت هم خیلی صحبت کرده است نکته در این است که از این وحدت و از این الفت و اخوت تعبیر به نعمت می‌کند. (وَ اذْکُرُوا نِعْمَتَ اللّٰهِ عَلَیْکُمْ) معلوم است که نعمت مقابلش عذاب و نعمت است، محرومیت است، عداوت ملازم با محرومیت است و ملازم با وحدت و اخوت و نعمت است، اینها مفاهیمی است که قرآن کنار هم ردیف می‌کند. اما ما توجه و عنایت نمی‌کنیم، تدبر در قرآن یعنی همین، و گرنه ترجمه‌اش را که می‌فهمیم بلاغت قرآن هم در ردیف کردن این مفاهیم و در قبال هم قرار دادن آنهاست.

آیا بحث وحدت تمام شد؟ خیر، بلکه ادامه دارد و قرآن مجید می‌گوید: وَ کُنْتُمْ عَلٰی شَفَا حُفْرَةٍ مِّنَ النَّارِ فَاَنْقَذَکُمْ مِنْهَا» باز در اینجا دو مفهوم بسیار متضاد را کاملاً

مجسم می‌کند تفرقه یعنی چه؟ و وحدت یعنی چه؟ این دو را در قبال هم قرار می‌دهد، می‌گوید: شما در لب پرتگاه بودید، پرتگاه چه چیزی؟ در یک گودال خالی؟ در یک گودال آب؟ خیر، در گودال آتش، که افتادن در آن همان و سوختن همان، که بدترین سقوط است. شما در لب این پرتگاه بودید «فانقذکم منها» خدا شما را «انقاذ» کرد. «انقاذ الغریق» یعنی نجات دادن فرد غرق شده. بشریت در لب پرتگاه و در گودال آتش بود و خداوند آنها را نجات داد، با هم اختلاف داشتند بین آنها وحدت ایجاد کرد، با هم دشمن بودند، تالیف قلوب کرد، محروم بودند نعمت داد. بعد چه کرد می‌گوید: «كذلك يبين الله لكم آياته لعلكم تهتدون» یعنی دقت کنید که این گونه آیات خود را بیان می‌کنیم، ما اگر می‌خواهیم شما را به وحدت دعوت کنیم اول آن معیار وحدت را که (حبیل الله) است ذکر نموده و بعد عامل وحدت را که الفت دلها و در حد اخوت است، ذکر می‌کند، و آنچه زمینه این الفت و این محبت و اخوت را فراهم می‌کند این است که دلها باید پاک بشود، تقوی قلوب و تقوی الهی در حد (حق تقاته) که تکلیف مشکلی است باید پیدا شود. مادامی که به علائق فکری و علمی و مذهبی و آمال و آرزوهای خود مقید باشیم، نمی‌توانیم وارد بحث شده و بی طرف قضاوت کنیم. زیرا فقط می‌خواهیم بحث را به سود خود تمام کنیم. این درست مانند آن است که یکی از فقهای بزرگ وقتی می‌خواست درباره اینکه آیا آب چاه با ملاقات نجاست، نجس می‌شود یا نه، بحث کند گفت: اول چاه منزل را پر کنید تا باعث نشود دائم فکرم این باشد که حکم به عدم تنجس آب چاه با تلاقی نجس نمایم.

اگر ما خواسته باشیم وارد هر بحث اختلافی بشویم و حقیقتاً طالب حق باشیم، اول باید با تقوی، دل را پاک کنیم، و با تهذیب نفس و تسلیم لله، آماده باشیم که اگر

حرف طرف صددرد حق بود و از من صددرد باطل، به حق اعتراف کنیم، و تسلیم او بشویم، ما نباید از این حالت بترسیم که مبدا در رأی ما خللی وارد شود، مگر ما در راه حق قدم بر نمی داریم و طالب حق نیستیم. پس چرا از اینکه یک وقت، طوری بشود که من نظرم را از دست بدهم بترسیم. اگر هر کسی در این حد معتقد است که راهش حق است، باید از این مسأله نترسد و اگر می ترسد معلوم است که هنوز آن دو حالت «حق تقاته» و «انتم مسلمون» در او پیدا نشده است.

از آیه وحدت که فارغ می شویم، حالا ملاحظه می کنید، آیه بعد درباره امر به معروف سخن می گوید: «و لثکن منکم امة یدعون الی الخیر و یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر» بعد از اینکه مسلمانها با هم متحد شدند و در مسائل سیاسی و نظامی و دیگر مسائل با هم اختلاف نداشتند باید چه کنند؟ و از این وحدت چگونه استفاده کنند، می فرماید: «و لثکن منکم امة یدعون الی الخیر» هدف از این وحدت باید دعوت بشر به خیر و امر به معروف و نهی از منکر باشد. ارتباط این مسأله با مسأله وحدت، خود قابل ملاحظه است.

هدفم از این گفتار این بود که خواستم تذکر دهم که ما حتی در همین مسائل روشن و قطعی مانند مسأله وحدت و اختلاف باید در قرآن بیشتر تدبّر کنیم و با استفاده از نکات و دقایق قرآن مشکلات خود را حل نماییم.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته.

مشاور ریاست محترم جمهوری در امور
اهل سنت

آقای مولوی اسحاق مدنی

بسم الله الرحمن الرحيم

«وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَأُولَئِكَ لَهُمْ
عَذَابٌ عَظِيمٌ»

اگر با نظر وسیع و دید گسترده به نکات مثبت بنگریم خواهیم دید، امت اسلامی دز زمان بسیار خوبی قرار گرفته است. ما در عصر کنونی، شاهد هستیم که دشمن سرسخت اسلام بالخصوص و دشمن مذهب بالاعم کمونیست بود، که اعتقاد به هیچ مذهبی نداشت و در عصر ما نیز از هم پاشیده شد و تعداد زیادی مسلمان (بیش از هفتاد میلیون) که از جهان اسلام جدا شده بودند به امت اسلامی پیوستند و کشورهای نیز به کشورهای اسلامی اضافه شد.

از جهت دیگر برای کشورهای غربی این مسأله روشن شده است که مردم غرب به خاطر اینکه به دنبال لذت طلبی و خوشگذرانی هستند، از مذهب فرار کردند

و غربی‌ها نیز مردم را به نسبت به دین بی‌اعتقاد و امروزه اگر از سیاست‌گذاران بگذریم، می‌بینیم که در خود غرب احساس پوچی و خلاء معنوی و اعتقادی وجود دارد و آنها هم دنبال حقیقتی می‌گردند. از سوی دیگر مسلمانها بعد از قرن‌ها خواب طولانی در سراسر دنیا بیدار شده‌اند، هیچ نقطه‌ای از کشورهای اسلامی گرفته تا کشورهای غیر اسلامی که مسلمانان قابل توجهی در آنجا زندگی می‌کنند، یافت نمی‌شود که مردم برای تجدید حیات اسلام قیام نکنند.

تبلیغات گسترده‌ای که دشمنان اسلام در میان مسلمانان کرده بودند، امروز معنای حقیقی خود را از دست داده و پوچی آنها برای همگان ظاهر شده است. تا دیروز در بین امت اسلامی تبلیغ می‌کردند که اسلام نمی‌تواند در عصر تمدن و پیشرفت، جامعه را رهبری و اداره کند و به عنوان یک حکومت و نظام سیاسی مطرح باشد. ولی بعد از گذشت ۱۵ سال از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، پوچی این تبلیغات ظاهر شده است.

به مسلمانان گفته و به آنان باورانده و تلقین کرده بودند که علمای اسلام آگاهی و شایستگی ندارند که در امور سیاسی امت اسلامی دخالت کنند. ولی به برکت انقلاب اسلامی و بعد از آن حادثه عظیم تاریخ جهان که امام خمینی (رحمة الله علیه) در دنیا مطرح کردند، به گونه‌ای که همه سیاستمداران در مقابل او عاجز ماندند و نیز رهبری حضرت آیت‌الله خامنه‌ای مدظله و دیگر مسئولین این کشور از علماء و غیر علماء که در چارچوب اسلام حرکت کردند، بطلان این تبلیغات روشن شده است.

می‌بینیم که امت اسلامی به پیروزی بزرگی نزدیک است که می‌توان به آن

«عصر تجدید حیات اسلام و امت اسلامی» گفته شود. عصری که اسلام بار دیگر مانند صدر اسلام مطرح می شود، به آن روز نزدیک شده است. و جای بسی خوشحالی است که امت اسلامی به پیروزی نزدیک می شود. ولی دشمنان اسلام و نیز از قدرت کمی برخوردار نیستند، توانایی دشمنان اسلام از نظر امکانات مادی، بسیار زیاد است. با این نکات مثبتی که بنده عرض کردم، در عین حال اگر به توان دشمن توجه کنیم، می بینیم که پیروزی نهایی که برای تجدید حیات اسلام در نظر گرفته شده، شاید آن پیروزی نزدیک نباشد. ولی اگر نکته مثبت وحدت را به نکات دیگر اضافه کنیم یقیناً با وحدت امت اسلامی می توان در مقابل قدرت دشمنان اسلام بایستیم و پیروز شویم. شاید وحدت امت اسلام زیاد مشکل نباشد. زیرا نگاه امت اسلامی به علمای اسلام است، اگر علمای اسلام وحدت داشته باشند، یقیناً امت اسلامی نمی تواند از فتوای علمای شیعه و سنی عدول کند. اگر علماء با صدق و اخلاص با هم فتوایی بدهند، و واقعاً خود، معتقد باشند، فکر نکنم قشری از اقشار این امت مخالف وحدت باشد.

امت اسلامی آمادگی همه چیز را دارد و تقریباً قریب به اتفاق شخصیهایی که در این جلسات صحبت می کنند، علما و دانشمندان هستند که همه آنان امت اسلامی را به وحدت دعوت می کنند.

مسأله اول این است که علمایی که در این کنفرانس گرد آمده اند، یقیناً همه علمای جهان اسلام را در بر نمی گیرد و باید گفت افراد دیگری هستند که به ظاهر از علماء می باشند و امت اسلامی را در جهت دیگری سوق می دهند، این مسأله، یک

مشکل است. زیرا ما مردم مسلمان را با توجه به اینکه دشمن مشترک داریم مورد خطاب قرار می‌دهیم و این دعوت خوبی است. ولی نمی‌توان بر این اساس مردم را متحد نمود. بدون تردید این وحدت، وحدت پایداری نخواهد بود، یا حداقل وحدت مستحکمی نخواهد بود، زیرا اگر دشمن از نظر تاکتیکی عقب‌نشینی کند، بسیاری خواهند گفت که دیگر وحدت امت اسلامی، ضرورتی ندارد. مثلاً اگر آمریکا و فلان کشور غربی از مواضع و منافع ما حمایت کنند، افراد سطحی‌نگر خواهند گفت، دیگر به وحدت نیازی نیست. اگر مردم را بر این اساس دعوت کنیم، این وحدت هم پایدار نیست، زیرا خیلی‌ها منافع‌شان را بدون وحدت به دست آورده و بدست می‌آورند، این است که نمی‌توان مردم را جمع کرد و وحدتی در امت اسلامی به وجود آورد.

تنها راه وحدت را خداوند فرموده است: «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا» همه مسلمانان باید به حبل‌الله و ریسمان الهی چنگ بزنند. یعنی «وحدت باید بر اساس عقیده الهی باشد». این حبل‌الله و ریسمان الهی نه منحصر به مذهب شیعه است و نه مذهب اهل تسنن.

اعتصام به حبل‌الله، همان اصل اسلام است. اگر همه علمای اسلام به اتفاق امت اسلام را با اسلام اصیل آشنا سازند، وحدت امت اسلامی تحقق خواهد یافت.

دانشمندان و علمای اسلامی خدماتی که برای اصل اسلام کرده‌اند، خیلی کمتر از خدماتی است که برای مذهب خودشان کرده‌اند. کتابهایی که امروز در دنیای اسلام، هر مذهب برای اثبات و توضیح مذهب خودش نوشته است بسیار بیشتر از کتابهایی

است که برای مسائل بنیادین اسلام نوشته شده است.

علمای اهل سنت هم این کار را کرده‌اند برای اینکه مذهب خود را و اعتقادات مذاهب اهل سنت را به اهل شیعه ثابت کنند. این کتابها خیلی بیشتر از آن اندازه‌ای است که درباره اصل اسلام نوشته شده است، اگر علمای اسلام به این روش پایان دهند و به همان اصل و حقیقت اسلام تمسک کنند، وحدت امت اسلامی تحقق می‌یابد. البته من نمی‌گویم که درباره مذاهب خودمان، سخن نگوییم و کتاب ننویسیم، منظورم این مطلب نیست. من وحدت امت اسلامی را خیلی آسان می‌گیرم و می‌گویم، هرکسی به مذهب خودش فکر کند و معتقد باشد، ولی حق اسلام را از مذهب خودش کمتر نکند. اگر این اندازه عمل شود که ماحق اسلام را به اسلام و حق مذهب خودمان را به مذهب خودمان بدهیم، یعنی به اصل اسلام حق بیشتری بدهیم و امت را با اسلام بیشتر آشنا کنیم تا با مذهب خودمان، من فکر می‌کنم همه مشکلات ما حل خواهد شد.

علمای سلف اختلاف داشتند. ولی قبل از اینکه نظریات خود را به کرسی بنشانند و آرای خودشان را اثبات کنند، هدفشان دفاع از اصل اسلام بود، بعضی از علمای بزرگ سلف در موارد و مسائل گوناگون در مقابل دیگری، اگر چه آن مسأله برای آنان اساسی بود تنزل کرده و رأی عالم دیگر را ترجیح داده‌اند. چرا؟ زیرا اگر به رأی خودشان عمل کرده و از رأی خویش چشم‌پوشی نمی‌کردند، اختلاف ایجاد می‌شد. ولی در این عصر، علمای ما بر خلاف علمای سلف عمل می‌کنند. در این صورت چه کسی باید از اصل اسلام دفاع کند.

اگر علمای سلف، مانند ما عمل می‌کردند، امروز اسلام به کشورهای مختلف دنیا نرسیده بود، و در جزیره العرب و شاید در مدینه محدود مانده بود، اما آنها آرای خویش را در درجه دوم اهمیت، و اسلام را در درجه اول اهمیت قرار داده بودند. امروز لازم است ما نیز مانند علمای سلف رفتار کنیم. البته کار ساده‌ای نیست. این از اهداف مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی است. ان شاء الله... کتب اهل سنت و اهل تشیع مورد بررسی و تحقیق بیشتر قرار گیرد. خلاصه سخنانم این مطلب است که باید جهان اسلام با تمسک به حبل الله وحدت یابند، و علمای اسلامی به اصل اسلام بیش از مذاهب و فقه‌های اسلامی اهمیت دهند.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

حجت الاسلام والمسلمین

دکتر بی آزار شیرازی

بسم الله الرحمن الرحيم

سَلامٌ عَلَى خَيْرِ الْأَنْامِ وَ سَيِّدِي حَسْبُ إِلَهٍ الْعَالَمِينَ مُحَمَّدٌ
بَشِيرٍ نَذِيرٍ هَاشِمِيٍّ مُكْرَمٍ عَطُوفِ الرَّؤُفِ مَنْ يُسَمِّي بِأَحْمَدِ
بَلِّغِ الْعِلْمَ بِكَمَالِهِ كُشِفِ الدَّجْنَ بِجَمَالِهِ حَسَنَتْ جَمِيعَ خِصَالِهِ صَلَّوْا عَلَيْهِ وَ آلِهِ

یکی از نعمتهای بزرگی که پیامبر عظیم الشان اسلام برای ما مسلمانان به ارمغان آوردند، کلمه توحید و توحید کلمه بود، و این دو کلمه رمز موفقیت اسلام در طول تاریخ است.

دکتر محمدحسین هیکل در کتاب زندگی پیامبر (ص) این نکته را مرحله تازه‌ای در زندگی سیاسی پیامبر (ص) می‌داند که در زندگی پیامبران پیش از او نظیر نداشته

است. وی می نویسد پیامبر اکرم (ص) بقدری در ایجاد وحدت میان مسلمانان مهارت و دقت و قدرت به خرج می دهد که انسان را مبهوت می کند و به توضیح وامی دارد. اولین چیزی که توجه آن حضرت را جلب کرد این بود که اساس وحدت معنوی مسلمانان را استوار سازد. برای انجام این مقصود از مسلمانان دعوت کرد که هر دو نفر برادر خوانده یکدیگر شوند. و علی بن ابیطالب را برادر خود خواند و بدین ترتیب وحدت و یگانگی مسلمانان استحکام یافت.

هیكل می گوید: اگر در نظر بیاوریم که منافقین چقدر کوشیدند تا روابط مسلمانان اوس و خزرج، مهاجر و انصار را به تفرقه و دشمنی مبدل سازند، متوجه می شویم که در این قسمت چه اندازه دقت نظر و حسن تشخیص و مآل اندیشی به کار رفته است (۱).

قبل از اینکه پیامبر اکرم (ص) به مدینه تشریف بیاورند و زمام امور را به دست بگیرند، چه اختلاف شدیدی میان مردم مدینه حاکم بود. و یهودیان از اختلاف بین قبائل اوس و خزرج بهره برداری فراوانی می کردند. و با سیاست تفرقه بیندازد و آقایی کن بر مردم سلطه سیاسی داشتند. وقتی پیامبر اکرم (ص) زمام امور را به دست گرفتند، نخستین کاری که کردند اختلافاتی که میان این مردم حاکم بود، به برادری مؤاخات تبدیل کردند، پیمان برادری میان مسلمانان، میان قبایل اوس و خزرج و میان مهاجر و انصار ایجاد کردند. و این مسئله به تدریج باعث خشم و غضب یهودیان شد

زیرا که پیامبر اکرم (ص) با این عمل زمینه سلطه سیاسی یهود را از بین بردند. همچنین در دوران رهبری پیامبر اکرم (ص) منافقین و یهودیان همواره تلاش می کردند که میان مسلمانان تفرقه ایجاد کنند. نمونه اش بعد از مسأله شکست مسلمانان در جنگ احد بود که چقدر توطئه و شایعه پراکنی کردند و قبل از جنگ تبوک برای تفریق بین مسلمین با کمک اجانب به بنای مسجد ضرار پرداختند. پیامبر اکرم (ص) بعد از مراجعت از جنگ تبوک دستور دادند که این مسجد را که اساسش بر پایه تفرقه بود ویران کنند. آنان می خواستند در برابر مسجد قبا، مسجد دیگری بسازند و مسلمانان را دو دسته کنند، دسته ای در این مسجد و دسته ای در آن مسجد این مسأله را پیغمبر از بین بردند و دستور دادند که این مسجد به کلی ویران شد. لذا بعضی از فقها مثل ابن عربی در کتاب «احکام القرآن» مسائلی را ذکر می کند که فقط از این آیات برداشت کردند که نباید در یک مسجد دو نماز جماعت باشد، نماز جماعتی متعدد که باعث تفرقه است. عده ای این طرف، عده ای آن طرف، این صحیح نیست امیدواریم همان گونه که امام کار می کردند که مسلمانان در مراسم حج دو نماز نداشته باشید یک نماز شیعه، و یک نماز سنی، یک مسجد شیعه، یک مسجد سنی، در ایران و سراسر کشورهای اسلامی نیز مسلمانان خواهان بنای مساجد مختلف در برابر هم نباشند که این خواست بیگانگان است. و گرنه با مسلمانان در مسجد با هم اختلاف نداریم. بعد از پیامبر اکرم امام علی (ع) نیز تمام تلاش خودشان را برای حفظ وحدت به کار بردند و برای امام علی (ع) این مسأله حفظ وحدت از مسأله خلافت مهمتر بود. لذا در اثر حفظ وحدتی که کردند باعث شد که مسلمانان به جای جنگ داخلی که

معمولاً بعد از وفات هر رهبری ایجاد می‌شود و این اختلاف داخلی در بسیاری از اوقات باعث از بین رفتن آن اجتماع می‌شود، علی بن ابی طالب (ع) با حفظ وحدت کاری کردند که مسلمانان به جای جنگ داخلی، به جنگ خارجی و صدور انقلاب پرداختند و در مدت بسیار کوتاهی ممالک وسیع روم و فارس و مصر و فلسطین و عراق و بسیاری از مناطق دیگر را به اسلام دعوت کردند، اینها همه به برکت حفظ وحدت بود.

در عصر امام باقر و امام صادق (ع)

امام باقر و امام صادق (ع) کوشیدند تا از طریق علمی و فقهی میان مسلمانان و میان علماء ایجاد وحدت کنند. وقتی که می‌آیند خدمت امام باقر (ع) و راجع به مسأله عید فطر سؤال می‌کنند، در حالی که در رؤیت هلال اختلاف نظر بوده، امام باقر (ع) به شیعیان می‌فرماید که، روز فطر همان روزی است که سایر مسلمانان عید می‌گیرند و روزه همان روزی باید گرفته شود که سایر مسلمانان می‌گیرند و بر همین اساس هم امام می‌فرماید که در مراسم حج همان روزی که علماء اهل سنت به عنوان عید قربان اعلام می‌کنند همان روز را باید شیعیان عید قربان بدانند و مراسم آن روز را به جا آورند. و یا امام صادق (ع) توصیه به وحدت می‌کنند و در جنب مسأله تقیه اضطراری که در برابر ستمگران است تقیه مذاراتی را مطرح می‌کنند که این مخصوص برادران اهل تشیع و اهل تسنن است که می‌فرمایند مسلمانان باید تقوا داشته باشند و تقیه و پرهیز کنند از ایجاد هر نوع اختلاف. همان طوری که قرآن

تصریح می‌کند، «أَشِدُّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» مسلمانان باید در میان هم و با هم مهربان باشند. امام صادق به شیعیان توصیه می‌کنند که در نماز اهل سنت شرکت کنید، پشت سر آنها نماز بخوانید، بیمارانشان را عیادت کنید در محافل آنان و محافلشان شرکت کنید. تا جایی که می‌فرمایند این عبادت محبوبترین عبادات است. چرا، چون که توأم با حفظ وحدت است. اکنون بر ما لازم است به تبعیت از پیامبر اکرم، به تبعیت از ائمه، به تبعیت از علمای بزرگ، افتراقی که میان مسلمانان ایجاد شده و بیشتر به خاطر دوری از یکدیگر است، به وحدت تبدیل کنیم. اگر به یکدیگر نزدیک بشویم، متوجه خواهیم شد که لازم نیست حتی از عقاید و افکارمان دست برداریم و به اصطلاح بعضیها تنزل کنیم. بلکه کافی است به یکدیگر نزدیک شویم و یکدیگر را بشناسیم، آنوقت متوجه می‌شویم آن هیولایی که در ذهن خود از طرف مقابل خود ساخته‌ایم، همه بی‌اساس است. از دور یک شبهی را از یکدیگر تصویر می‌کنیم و خیال می‌کنیم این یک موجود وحشتناکی است، وقتی که نزدیک می‌شویم می‌بینیم این چنین نیست. از دور بسیاری از اهل سنت تصورشان این است که شیعه یعنی غلات که علی را خدا می‌داند، حجش کربلا و نجف، و قرآنش غیر از این قرآن است. و برخی از شیعیان اهل سنت را دشمن اهل بیت می‌پندارند و قرن‌ها دشمنان این چنین تبلیغ کرده‌اند و از آن بهره‌برداری کرده و می‌کنند. به عنوان نمونه بعضی از برادران اهل سنت، مهر و تربتی که شیعیان پیشانی خود را در نماز بر آن می‌گذارند چنین پنداشته‌اند که شیعیان، ائمه را معبود خود ساخته و بر خاکشان سجده می‌کنند و می‌گویند این کار شرک است و بسیاری از دور برای مهر و تربت هیولای وحشتناکی

ساخته ایم، اما اگر نزدیک بشویم می بینیم که در کتاب وسائل الشیعه روایتی است که از امام صادق (ع) می پرسند که سجده بر چه چیزی جایز است؟ امام می فرمایند سجده بر هر چیز جایز است جز دو چیز یکی مأکول و دیگری ملبوس می پرسند از امام صادق (ع) چرا بر مأکولات و ملبوسات نمی شود سجده کرد، امام صادق (ع) می فرمایند زیرا که مردم دنیا بنده خور دنیاها و پوشیدنیها هستند و شخص نمازگزار صحیح نیست که پیشانی خود را بر معبود دنیاپرستان بگذارد وقتی که این مطلب را دریافتیم متوجه می شویم که این درست ضد شرک است، این در جهت توحید است، برای این که ما معبود دنیاپرستان را سجده نکنیم، بر فرش سجده نمی کنیم، بنابراین لازم نیست دست از افکار و عقایدمان برداریم، همچنین در مسائل دیگر همین سستی که بعضی از شیعیان دارند دستشان را به هنگام سلام نماز، بالا و پایین می کنند. دشمن سوء استفاده کرده که اینان خان الامین می گویند، در صورتی که اگر نزدیک شوند و ببینند و بشنوند شیعیان می گویند: الله اکبر، الله اکبر، متوجه می شوند که چنین نیست آنچه را که فکری می کردند، آن هیولایی که در ذهن خود ساخته بودند، بی اساس است.

ما باید تلاش کنیم ببینیم، و آنچه را که در مورد معتقدات یکدیگر است آن را ببینیم. اگر می خواهیم انتقاد کنیم، مطلب را به خوبی دریابیم، نه اینکه روی آنچه را که ما در ذهنمان از طرف مقابل ساخته ایم، تبلیغات کنیم. این چیزی است که قرنهای اروپائیان و مسیحیان یک قرآن عجیبی ترجمه کرده بودند، و یک سیره پیغمبر نوشته بودند، با آن ذهنیات خودشان و آنگاه روی آن ذهنیاتی که ساخته بودند پیامبر

مسلمانها رابه باد انتقاد گرفتند و با شدیدترین حملات تبلیغاتی، جنگهای صلیبی را به راه انداختند. یک نفر در غرب پیدا شد به نام «جرح سیل» مکر خود را بکار برد و با خود اندیشید که اگر مسلمانان اینقدر نادان هستند، این قدر بی فکر هستند که علمای مسیحی و یهودی تبلیغ می کنند، پس چرا صاحب این همه میراث عظیم فرهنگی هستند. پس چرا این همه مردم جهان پیرو این دین هستند، باید یک چیز دیگری غیر از این تبلیغات باشد قرآن را با استفاده از تفاسیر ترجمه کرد و آنگاه در مقدمه اش به مردم اروپا نصیحت کرد که: بیایید قرآن را آن گونه که مسلمانها می فهمند مورد مطالعه قرار دهید، اگر هم می خواهید انتقاد کنید، روی آنچه را که آنها از اسلام فهمیده اند و به آن عمل می کنند انتقاد کنید اینکه تبلیغ می کنید که اسلام به زور شمشیر در جهان گسترده شد صحیح نیست. زیرا چه بسیاری از اقوام مانند مغولها و ترکها، عربها را کنار زدند و زمام امور را به دست گرفتند و به جای این که دین و آیین خودشان را بر مسلمانان مغلوب تحمیل کنند، خود اسلام آوردند و مروج قرآن و اسلام شدند. پس معلوم می شود این دین، دین زور و شمشیر نیست.

هر یک از ما نیز باید ببینیم طرف مقابلمان چه برداشتی از اسلام و قرآن دارد، و آن گاه بسیاری از مشکلات و اختلافات و سوء تفاهمات حل می شود. امیدواریم که در سمینارهای بعدی وارد بحثهای مورد اختلاف شویم که برای هر کدام از آنها هیولاهایی ساخته شده است، همچنان که خوشبختانه در سمینار زاهدان تشکیل شد، علمای شیعه و سنی وارد بحثهای مختلفی شدند و چقدر این بحثها جالب است و واقعاً به تفاهم رسیده اند یعنی به این نتیجه رسیده اند که با هم اختلاف اساسی ندارند.

بنابراین ما باید بکوشیم که یکدیگر را به خوبی بشناسیم و تفرقه‌ای که میان ما ایجاد شده است به وحدت و همبستگی تبدیل کنیم و بدانیم که تفرقه از مظاهر شرک است. یکی از مظاهر شرک، همین فرقه‌گرایی است که قرآن می‌فرماید: (وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ) از مشرکین نباشید (مِنَ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيعًا) آنهایی که در دینشان متفرق و پراکنده شدند (كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ) هر حزبی و هر فرقه‌ای به آنچه که دارد خوشحال است و این در واقع یک تکبر و خود برتر بینی فرقه‌ای است. گاهی تکبر، فردی است که شخص می‌گوید من بهترم و گاهی فرقه‌ای و گروهی است که می‌گوید گروه من، ملت من، این ملی‌گرایی، فرقه‌گرایی و فرقه‌پرستی، اینها همه به خاطر روحیه شرک استکباری است که پیامبران همه آمدند برای از بین بردن شرک که اساس سیاست طاغوت، است. بنابراین، قدر این نعمت بزرگی که پیامبر اکرم (ص) برای ما آوردند بدانیم و ان شاء الله... روز به روز به یکدیگر نزدیکتر شویم.

والسلام علیکم ورحمة... و برکاته

مولوی نذیر احمد سلامی

بسم الله الرحمن الرحيم
و صلی الله علی رسول الله و علی آله و صحبه

واژه وحدت، محبوبترین و بهترین واژه در قاموس اجتماعی انسانهاست. شرایطی که امروز بر جهان اسلام و مسلمین حاکم است، بر هیچکس پنهان نیست. لازم نیست که به همه مصیبت‌هایی که بر جهان اسلام و مسلمین می‌گذرد، اشاره کنم. آیا تاکنون فکر کرده‌اید، اگر امت مسلمان وحدت می‌داشت و جهت‌گیرها و موضع‌گیرها در برابر توطئه دشمنان اسلام، یکسان می‌بود، دچار مصیبت‌های کنونی نمی‌شدیم. دلیل این که آنهایی که امروز خود را ابرقدرت می‌پندارند، مجامع و سازمان‌های بین‌المللی را در انحصار خود گرفته‌اند، و هیچ امتیاز و شرایط بهتری از ما مسلمانها نیز ندارند، علتی به جز این نیست که آنها وحدت و انسجام داشته و در

این جهت نیز تلاش می‌کنند. جمعیت فقط پیروان مذهب مسیح تعدادشان از مسلمانها بیشتر است و دیگر هیچ دینی در دنیا نیست که تعدادشان از مسلمانان بیشتر باشد، تعداد یک میلیارد و دویست میلیون مسلمان جمعیت کمی نیستند. علاوه بر این اگر شما اهمیت سوق الجیشی کشورهای اسلامی را بررسی کنید، مشاهده می‌کنید کشورهای اسلامی مانند حلقه‌های یک زنجیر به هم پیوسته هستند، از اندونزی گرفته تا مراکش. اگر در نقشه جهان دو کشور هندوستان و برمه را جدا کنیم، تمام کشورهای اسلامی مانند حلقه‌های زنجیر به هم پیوسته هستند. از این اهمیت سوق الجیشی که بگذریم، شما اهمیت اقتصادی جهان اسلام را بررسی کنید، در یکی از شماره‌های مجله «ریدرز دایجست»^(۱) که در انگلستان منتشر می‌شود، نوشته بود: «سرزمینهای اسلامی مترادف با نفت است، آن نفتی که روح تمدن امروزی است. این حربه به دست مسلمانان است.» هیچ یک از قدرتهایی که بر مقدرات ما مسلمانان تصمیم می‌گیرند و خود را مالک مقدرات ما می‌پندارند، هیچ نوع برتری نسبت به ما ندارند، به جز اینکه برنامه آنها این است که در میان مسلمانان تفرقه بیندازند. و حکومت کنند. پس وظیفه ماست که انسجام خودمان را حفظ کنیم. اگر ما وحدت می‌داشتیم، اگر موضع‌گیریه‌ها و جهت‌گیریه‌های ما در برابر قضایای جهان اسلام یکنواخت می‌بود، این مشکلات و بحرانهایی که امروز بر ما حاکم است، وجود نمی‌داشت و مطمئناً ما شرایط بهتری نسبت به وضعیت کنونی می‌داشتیم. نکته‌ای که امام خمینی (ره) بدان توجه فرمودند وحدت جهان اسلام بود. وحدت کلمه، ندا و شعار اسلام و قرآن است: «واعتصموا

بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعاً وَ لَا تَفَرَّقُوا، آنها که در طول تاریخ، این نکته را درک کرده‌اند، به این نکته که مسلمانان باید وحدت داشته باشند توجه داشتند، یکی از داعیان وحدت علامه اقبال لاهوری است که می‌گوید:

امتی بودی اسم گردیده‌ای بزم خود را خود زهم پاشیده‌ای
آنچه تو با خویش کردی کس نکرد روح پاک مصطفی آمد به درد
آنهايي که اهل بینش و درک عمیق بودند، فهمیده‌اند که تا مسلمین وحدت نداشته باشند، نه تنها قدرتهای جهانی و سازمانهای بین‌المللی، مشکل جهان اسلام را حل نمی‌کنند، بلکه برای جهان اسلام مشکل می‌آفرینند. اقبال لاهوری چنین می‌گوید. «قدرتها و مجامع جهانی مثل دزدان و اوباشانی هستند که به دنبال قبرستان می‌گردند، که کجاکفن مرده‌ای را دریابورند». اما مفهوم میت و مرده از دیدگاه اقبال فرق می‌کند، او هر ملت مستضعف و هر واحد جغرافیایی مسلمانها را میت می‌پندارد، اقبال می‌گوید:

برفتند تا روش رزم در این بزم کهن دردمندان جهان طرح نوی ساخته‌اند
من از این پیش‌ندانم که کفن دزدی چند بهر تقسیم قبور انجمنی ساخته‌اند
چقدر این مرد دانشمند و آگاه که از نقادان تمدن غرب بود، مطلب را درک کرده بود. ما هم باید این مطلب را درک کنیم و مسلمانان از هر ملت و قومی، بیشتر باید عدل و تقوا را رعایت کند: «لَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَتَاؤُ قَوْمٍ عَلَى الْأَنْتَعَادِلُوا، إَعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى» این محفلها به این خاطر هستند که اگر فرقه‌های اسلامی نسبت به یکدیگر شتانی در دل دارند با نزدیک شدن و صحبت کردن و درک موضع دیگری

شنثان را از بین ببریم تا به عدالت برسیم. مثلاً بسا اوقات من مطمئناً می‌دانم که حرف من، حرف حق است، اما طرف مقابل به خاطر این که شنثان دارد. به خاطر این که طرف مقابل، سنی مذهب است و من شیعه هستم یا طرف شیعه مذهب است و من سنی هستم، موضع یکدیگر را تأیید نمی‌کنیم. با وجود اینکه می‌دانیم که این حرف، حرف حق است باید اذعان داشت این بینش، بینش اسلامی نیست. ما مذاهب و فرقه‌های اسلامی اولاً باید ابعاد اعتقادی، فقهی و... یکدیگر را بشناسیم و بعد از آن نباید شنثان مانع این باشد که ما حرف حق را چه از سنی و چه شیعه تأیید نکنیم.

بنده پیشنهادی دارم و روحانیون اهل تشیع و اهل تسنن و فرقه‌های اسلامی می‌توانند درباره این پیشنهاد فکر کنند. موانعی که ما در این ارتباط داریم، دو نوع است، یکی علماء و دیگری موانع اعتقادی، یعنی یک مانع به مسایل اعتقادی مربوط می‌شود و مانع دیگر به مسایل علمی، مسایل اعتقادی به علماء مربوط است و اگر مسائل اعتقادی را با این شیوه، خوب مطالعه کنیم و درباره آنها صحبت شود، ما زودتر به مقصد می‌رسیم. مانع دوم، مانع عملی و مربوط به توده مردم است. ما دانشمندان و علماء می‌توانیم مسائل اعتقادی را بین خودمان صحبت و حل کنیم. وقتی مذاهب و فرقه‌های اسلامی بخواهند با هم مصالحه کنند، این امر به این صورت ممکن نیست. من و شما که تا دیروز اصلاً با هم برخوردی نداشته‌ایم امروز خواستار این شویم که در پای یک میز مذاکره بنشینیم و ایجاد وحدت کنیم. زیرا من معتقداتی دارم و شما هم معتقداتی دارید. ممکن است من و شما پیرامون مسائلی که اساسی نبوده و از مسائل فرعی و جزئی هستند اختلاف داشته باشیم. پس وقتی از وحدت

صحبت می‌کنیم، بیایم مقداری در مورد این مسائل فرعی ایثار به خرج دهیم، مناسب نیست که به مسائل فرعی و جنبی بپردازیم و امکانات خود را روی اینها صرف کنیم، در صورتی که من و شما در اساس دین متحد هستیم و لازم است ما در توده مردم هم این حرکت را شروع کنیم.

علت اینکه ما به فکر وحدت مذاهب اسلامی افتادیم این است که زودتر به وحدت مورد نظر برسیم. همچنان که این حرکت فکری را در بین حوزه‌ها و دانشمندان و علماء و مدرسین و اهل علم شروع کرده‌ایم. من معتقد هستم باید در اعتقادات توده مردم هم کار شود. زیرا آنها هم معتقداتی دارند که اعتقاداتشان را از گفته علمای مذهب خود گرفته‌اند. پس اگر در اعتقادات مردم کاری صورت نگیرد، دستیابی به هدف مورد نظر ممکن است کندتر گردد. و مطلب دیگر آنکه امروز جهان اسلام نه تنها به وحدت مذهبی و تقریب بین‌المذاهب نیاز دارد بلکه جهان اسلام و مسلمانان نیاز بیشتری به این وحدت دارند. اگر ما خواسته باشیم در برابر دشمنان خود موفق باشیم، باید علمای مذاهب اسلامی بیشتر وحدت داشته باشند، و وحدت ما باید از مرز مسائل حوزوی، و مسجد و دانشگاه و حدود جغرافیایی بگذرد. ما باید بتوانیم، جهت‌گیریها، موضع‌گیریها و سیاستهای اقتصادی و اجتماعی جهان اسلام را هماهنگ نماییم. امروزه جهان اسلام به تقریب بین‌المذاهب برای ایجاد وحدت گسترده بین کشورهای اسلامی نیاز دارد و این تقریب می‌تواند مقدمه خوبی باشد، اما ما نباید به این اکتفا کنیم. وحدت ما نباید فقط در حوزه و مسجد و در بُعد مسائل فقهی و اعتقادی باشد، چون ما کشورهای اسلامی مشکلات مختلف سیاسی، اقتصادی،

اجتماعی و فرهنگی داریم، اگر موضع‌گیریهای مذاهب و فرق اسلامی در اثر انسجام و وحدت کشورهای اسلامی و مراجع بزرگ اسلام و رهبران اسلامی هماهنگ و یکسان باشد، مسلماً ما عظمت گذشته خود را خواهیم یافت، به شرط این که خالصانه و صمیمانه در این جهت حرکت کنیم. ان شاء الله

والسلام علیکم ورحمة الله

دیرکل مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی

«اختتامیه»

بسم الله الرحمن الرحيم

قبل از اینکه به جمع بندی مطالب کنفرانس بپردازم، وظیفه می دانم که بار دیگر از کلیه مهمانان عزیز و شرکت کنندگان و به خصوص از سخنرانان که در مورد اهداف پیش بینی شده سمینار سخنرانی کردند، تشکر کنم.

و همچنین از برگزار کنندگان و دیگر افرادی که در برگزاری این سمینار مدتها فعالیت و تلاش کرده اند سپاسگزاری کنم و لازم می دانم مراتب سپاس خود را از مقام معظم رهبری اعلام دارم که زمینه برگزاری چنین کنفرانسها را فراهم کردند و نیز در جلسه عمومی روز هفدهم ربیع و همچنین در جلسه خصوصی که با مهمانان خارج از کشور و اعضای شورای عالی در خدمت ایشان بودیم، راهنمایی فرمودند.

و همچنین از ریاست محترم جمهوری حجت الاسلام جناب آقای هاشمی رفسنجانی که با مشکلات کاری فراوانی که دارند در کنفرانس شرکت و افتتاح فرمودند و از ریاست محترم قوه قضائیه و از ریاست محترم مجلس تشکر و قدردانی

کنم.

در مقام جمع‌بندی مطالب، اگر بخواهیم آنچه را که گفته شده است و نظرات گوناگونی که داده شده به تفصیل بیان کنیم، احتیاج به ساعتها وقت داریم، و به قول ملای رومی:

گر بریزی بحر را در کوزه‌ای خود چه گنج‌د بهره یک روزه‌ای
و بیان مجدد آنها ضرورتی ندارد، زیرا حضار محترم حضور داشته و شنیده‌اید و فقط به عنوان تذکر آنها را خلاصه می‌کنم.

در سخنان ریاست جمهور و بسیاری از سخنرانان دیگر جنبه عملی تقریب و گامهای عملی مورد توجه بود که باید از مرحله شعار و حرف بگذریم و کارهای عملی را شروع کنیم و به خصوص آقای رئیس جمهور در این جهت بسیار تأکید کردند و این یک مسأله بسیار بسیار مهمی است. در شورای عالی مجمع نیز بر این موضوع تأکید شد، که باید بیشتر راههای عملی را در پیش گیریم. و توجه مجمع جهانی تقریب در این کنفرانسها تنها به تقریب نظرات و آراء فقها و علما نباشد، بلکه این فکر مقدس را در بین توده‌های مسلمان رواج دهیم و پیروان مذاهب را با فکر وحدت و تقریب آشنا کنیم و این خود موضوع بسیار مهمی است و به قول آخرین سخنران این کنفرانس تا آنجا مهم است که باید گفت اختلاف و تشتت فکری توده‌ها گاهی مانع ابراز نظر علما و رهبران مذهبی می‌شود. علما و رهبران جرأت کنند مطالب را آن طور که هست بیان کنند.

علامه فضل‌الله و همچنین علامه شیخ سعید شعبان و بعضی دیگر از سخنرانان بر این موضوع تأکید داشتند که ما تلاش کنیم بحثهای فقهی و کلامی و علمی را از

صورت بحث مذهبی بیرون بیاوریم و به عنوان یک مسأله اسلامی بحث کنیم. و نه به عنوان یک مسأله شیعی و سنی، یعنی اصل مسأله را مطرح کنیم و ادله آن را نیز ذکر کنیم، هرچه نتیجه شد آن را بپذیریم این موضوع نیز بسیار بسیار مهم است و خوشبختانه در تاریخ گذشته و حداقل در مذهب امامیه نمونه‌های فراوانی داشته است.

مرحوم استاد ما آية الله العظمی بروجردی می‌فرمود: شیخ طوسی بعضی کتابهای خود را مثل کتاب «خلاف» و کتاب «مبسوط» برای جهان اسلام تألیف کرده است و بعضی کتابهایش را چون «نهایه» برای پیروان مذهب شیعه تألیف کرده است خوشبختانه بعد از تشکیل «دارالتقریب» در قاهره در زمینه بیرون آوردن مسایل از شکل مذهبی و رنگ اسلامی به آن بخشیدن اقدامهای عملی انجام شده است و مخصوصاً در حوزه علمیه قم و به خصوص در مرکز تحقیقات فقهی کلامی که از طرف مجمع جهانی تقریب تشکیل شده است این کار انجام می‌شود. فضایی که در این مرکز تحقیق می‌کنند، در این خط قدم برمی‌دارند که مباحث را از رنگ مذهبی خاص شیعه یا اهل سنت بیرون آورده و رنگ اسلامی بدهند.

البته اقوال مختلف مذاهب همراه با دلیلشان باید ذکر شود ولی این اقوال باید به صورت مسأله اسلامی مطرح شود و این تذکر خیلی مهم بود که به حق باید از بزرگان گذشته و کنونی که ما را ارشاد فرمودند، آن را درس بگیریم و همه ما ملتزم باشیم که در بررسی یک موضوع نظر و فتوای دیگران را ببینیم و آن را به صورت مسأله فقهی و یا کلامی اسلامی مطرح کنیم. این شیوه پسندیده سبب نمی‌شود که مذاهب اسلامی از بین برود باید از تعصبات خاص مذهبی که به همه چیز رنگ

مذهب می‌دهد و اگر دستشان برسد، قرآن را هم می‌خواهند با رنگ مذهبی تفسیر کنند دست برداریم. این روش ناپسند تا چند قرن اولیه اسلام وجود نداشته است و بعداً «به تدریج» شیوع پیدا کرده است و کار خوبی نیست.

احتیاط هم اقتضا می‌کند که انسان در یک مسأله باید به همه ادله و آراء رجوع کند. از قول مرحوم شیخ عبدالمجید سلیم که از پایه گذاران «دارالتقریب» بود نقل شده (ایشان ۲۰ سال رئیس لجنه فتوائی در، الازهر مصر بودند) «مسأله‌ای را که می‌خواهم درباره‌اش فتوا دهم تا به کتاب مبسوط شیخ طوسی رجوع نکنم در لجنه فتوایی حاضر نمی‌شوم.

به عقیده من در مسایل نظری و اختلافی لااقل احتیاط این است که آرای دیگران را ببینم. درست است که در مسائل قطعی و منصوص لزومی ندارد که رأی دیگران را بدانیم، چون منصوص و قطعی است، ولی وقتی مسأله‌ای اجتهادی و نظری باشد احتیاط این است که آرای دیگران را ببیند، شاید یک فقیه حنفی نظر خوبی داده و با ادله نیز بهتر وفق می‌دهد، یا همینطور یک فقیه امامی یا شافعی و یا از دیگر مذاهب مسلمان، فتوا دادن کار بسیار مهمی است و خیلی باید احتیاط کرد، دین است و شوخی نیست آن هم فتوا دادن برای دیگران و برای جامعه اسلامی، ما انشاء.. از این تذکرات پند خواهیم گرفت و لااقل در دائره «مجمع جهانی تقریب» به کار می‌بریم و از حضار محترم هم همین تقاضا دارم که در مذهبی کردن مسائل تعصب به خرج ندهند. مرحوم آیت‌الله بروجردی می‌گفتند: باید اهل سنت به روایات عترت مراجعه کنند و همچنین ایشان سعی داشتند روایات اهل سنت را هم در بین شیعیان رواج دهند.

در کتاب (جامع الاحادیث) که عده‌ای زیر نظر ایشان آن را تألیف کردند، و من هم در آن شرکت داشتم، ایشان اول فرمودند: در هر بابی که روایات ائمه را ذکر می‌کنید، روایات اهل سنت را هم ذکر کنید (منتهی جداگانه) کار هم شروع شد ولی بعداً همان غوغای عوام، در حقیقت مانع ادامه کار شد. در هر حال مقصود این بود که مرحوم آیة‌الله بروجردی اصرار داشتند که در مسایل فقهی باید فتاوی گذشتۀ اهل سنت دیده شود ایشان می‌فرمود: روایات ما ناظر به فتاوی آنهاست و اگر ما آن فتاوا را ندانیم روایات ائمه را درست نمی‌فهمیم گاهی می‌فرمود فقه شیعه در حاشیه فقه اهل سنت است، بنابراین باید گفت این یک جریانی است که در گذشته دور و هم در همین زمان نزدیک ما به آن عمل می‌شده است و نتیجه می‌گیریم آنچه را که این دو بزرگوار فرمودند که هر دو عضو شورای عالی مجمع جهانی تقریب هستند و دیگران نیز گفته‌اند. بسیار پایه محکمی دارد و لا اقل احتیاط هم در همین است.

بر این موضوع نیز تأکید گردید و حرف درستی هم است که روایات را (مربوط به هر مذهبی که باشد) نباید سهل و ساده بپذیریم و باید آنها را با آیات محکم قرآن و قواعد مسلم اسلام بسنجیم. در نقل روایات در گذشته بسیار سهل‌انگاری می‌شد. این مطلب را که عرض می‌کنم نظرم فقط به اسرائیلیاتی نیست که در کتابهای تفسیر و حدیث برادران اهل سنت نقل شده است بلکه در کتابهای شیعی نیز بسیار نقل شده است.

در نقل روایات به طور مسلم سهل‌انگاری شده است، در بعضی روایات آمده که ائمه فرموده‌اند روایات ما را بر قرآن عرضه کنید تعدادی از این روایات را مرحوم شیخ انصاری در کتاب «رسائل» نقل کرده است برای اینکه فاصله زمانی ما با ائمه

بسیار زیاد است، راویان حدیث نیز مختلف بوده‌اند، برخی ممکن است اشتباه کرده باشند و یا دروغ گفته باشند احتیاط در آن است که به احادیث دیگر مذاهب نیز مراجعه کنیم. و منصفانه ببینیم آیا حق داریم بگوییم فلان کتاب حدیث از اول تا آخرش صحیح است؟ یک مقدار در شیوه خود تجدید نظر بکنیم، روایات را بسنجیم تا با مسلم‌ات اسلام و با صریح قرآن، منافات نداشته باشد. و در همین زمینه گفته شد که روایات مشترک جمع‌آوری شود و روایات موافق قرآن نیز جدا جمع‌آوری شود، همچنین روایات متعارض و مخالف با ظواهر قرآن جدا جمع‌آوری شود، دربارهٔ راویان و کتابهای تراجم نیز جدا بحث شود، اینها اقدامهای لازم است که اگر بخواهیم از تقلید خارج بشویم و به حق اجتهاد کنیم باید انجام دهیم.

مطلب دیگر این بود که ما در بابهای مختلف فقه، مشترکات فقه را با موارد اختلاف مقایسه کنیم که این کار را بعضی از بزرگان دربارهٔ احوال شخصیه انجام داده‌اند و در سراسر فقه. مسأله همینطور است و باید گفت مشترکات فقه از موارد اختلافی آن بسیار بسیار بیشتر است موارد اختلافی نیز در اکثر موارد (غیر از چند مسأله) از مسایل اجتهادی است که نظر این مجتهد این است یا آن و آن مجتهد از مذهب دیگر هم می‌تواند، نظرش را همراه ادله‌ای که در دست دارد بیان کند این مربوط به قدرت اجتهاد فقیه است.

دربارهٔ منهج اجتهاد که جناب آقای تسخیری و برخی دیگر از برادران بیاناتی فرمودند باید گفت این مسأله از مسایل بسیار مهم در نزدیک کردن ادله می‌باشد و ادلهٔ مشترک را گرفتن نیز مسأله‌ای است اما منهج اجتهاد غیر از آن است که شرح دادند، عرض کردم همهٔ این مسائل به این بر می‌گردد که ما باید از لباس تقلید بیرون بیاییم و

به عنوان مجتهد وارد بحث شویم تا درک کنیم که این مسایل لازم است.

سعی درباره نزدیک کردن عواطف مسلمانان به یکدیگر چیزی جز این نمی باشد مسلمانها به کسانی که در نظر دیگران مقدس اند، توهین نکنند، عقاید دیگری را مسخره نکنند، به یکدیگر اهانت نکنند، به نظر تحقیر به هم نگاه نکنند، راهی جز این نیست، باید هر کدام بدانند که دیگران هم پیرو مذهبی می باشند، مذهب او دارای امام و بزرگانی است که نهایت کوشش را در رسیدن به حقیقت به کار بسته اند، اگر نظرها چنین تغییر کند هر کسی حتماً به مذهب دیگری احترام قایل می شود. دو فقیه، دو طبیب، که با هم اختلاف نظر دارند، بیشتر به یکدیگر احترام می کنند تا آن کسی که اهل فن آنها نیست و نمی داند آنها برای رسیدن به این مرحله از علم چه زحمتی کشیده اند، این هم سفارشی است که باید رعایت شود.

موضوع دیگر که عنوان شد این بود که در متحد کردن صفوف مسلمانان از لحاظ سیاسی نیز تلاش گردد و این هم موضوع بسیار مهمی است. و می دانیم که مسلمانها حتی آنهایی که دارای یک مذهب هستند اما در دو ناحیه جهان زندگی می کنند و یا اهل دو قبیله و یا دو ملیت اند و یا در یک مملکت اند و در دو جو سیاسی قرار گرفته اند، با هم اختلاف نظر دارند و اسلام (به خصوص در زمان ما) از این اختلافهای سیاسی مسلمانان بسیار ضربه خورده است که نمی توان توصیف کرد و کتابها باید راجع به آن نوشته شود به خصوص اختلاف نظر سیاسی کسانی که در جامعه نفوذ دارند و چقدر به اسلام ضربه خورده است.

در همین قضیه بوسنی هرزگوین می بینیم همان احساسی را که مسلمانان ایران دارند دیگر مسلمانها چون لبنان و مصر نیز دارند و بسیار ناراحت اند همین

احساسی را که مسلمانان مخلص در ایران، لبنان و مصر، که چرا دولتها کوتاه آمده‌اند، و به موضوع رسیدگی نمی‌کنند. و تنها می‌نشینند و حرف می‌زنند، اما تصمیم نمی‌گیرند یا تصمیم می‌گیرند ولی عمل نمی‌کنند، عامل این امر آن است که عده‌ای از آنها سرسپرده آمریکا و عده‌ای دیگر سرسپرده فرانسه هستند، یک عده پای بند ریاست و گروهی در اساس به اسلام و به مصالح مسلمانان عقیده ندارند و می‌گویند اینها هم مثل بقیه مسائل سیاسی جهان است و به ما ربط ندارند و بر این موضوع نیز در کنفرانس مکرر سفارش و بر مصایبی که امروز بر سر مسلمین آمده است اظهار تأثر و تأسف شد، و ان شاء الله امیدوار هستیم این تأسفها اثر خود را بیخشند و عده‌ای برای حمایت از مسلمانان وارد عمل شوند و مسایل سیاسی را به حاکمان و سیاستمداران و سیاست‌بازان واگذار نکنند.

مسأله دیگر که گفته شد این است: سعی کنیم به شعارهای مختلفی که از لحاظ مذهب لزوم ندارد وحدت بخشیم، مثلاً اگر قرار است صلوات بر آل و بر صحابه فرستاده شود همه بفرستیم، والا به آنچه که مورد نصّ است (صلوات بر آل) اکتفا شود تا فرقی بین شیعه و سنی در این شعار نباشد، در اذان نیز اذکاری که جزء اذان نمی‌باشد فقط جنبه شعار دارد گفته نشود من عرض می‌کنم اگر مصلحت اسلامی و مصلحت مذهب اقتضا کرد باید در جایی که دلیل قطعی نداریم از آنها دست برداریم، این هم پیشنهاد خوبی است و یک گام عملی در راه تقریب و وحدت است این را باید بزرگان و رهبران مذاهب با هم تصمیم بگیرند و بعد نظر خود را پخش کنند و البته پس از آن مسلمانها اطاعت خواهند کرد.

در کنفرانس توصیه شد، سعی شود که علمای مذاهب بیشتر با هم تماس داشته

و بیشتر با هم معاشرت کنند تا هر کدام مسایل مربوط به مذهب دیگر را بیشتر بفهمند به عنوان مثال گاهی کارهایی به ظاهر خلاف اسلام است یا بعضی آن را شرک می دانند ولی وقتی به هم نزدیک شدند و نظر دیگران را بدست آوردند، می بینند این عین توحید است و شرک نیست، این هم بسیار پیشنهاد خوبی است که باید این کار را ما دنبال کنیم.

مسأله دیگری که از جانب بعضی از بزرگان مطرح شد مسأله خلافت بود و هر بار که مطرح می شد من عرض می کردم اولاً این مسأله جزء برنامه کنفرانس ما نیست، ثانیاً خلافت نیاز و ضرورت مسلمانهای امروز نیست، مسلمانان به این نیاز ندارند، در گذشته امر از چه قرار بوده است، این جزء مسایل ضروری مذهب نیست، ضرورت اسلام هم نیست، و اجبار هم نیست که آن را بدانند، آنچه که امروز باید بدانند این است که چه روایتی صحیح است و چه روایتی صحیح نیست، معنای این آیه چیست؟ این را باید بدانند، چه خط سیاسی را پیش بگیرند، چه منهج اجتهاد را پیش بگیرند، اینها را باید بدانند، اما این که برویم تاریخ گذشته را مورد بحث قرار دهیم مربوط به کسانی است که اهل تاریخ اند، آنها بروند و تحقیق کنند و بعد هم سعی کنند طوری نظر خود را بنویسند که افتراق را کم کنند، این صلاح اسلام است، مصلحت مسلمین است ولی بحث کردنش هیچ ضرورتی ندارد، حالا اگر چند نفر از پیشوایان مذاهب بخواهند دور هم جمع شوند و حقیقتاً، صمیمانه بخواهند مسأله را ریشه یابی کنند، کسی مانع نیست و شاید هم گاهی ایجاب کند در بعضی از مسائل این کار را بکنند اما طرحش در اینجا یا جای دیگر، دنبال کردن و بعد یک دلیل ناقصی را برای یک رأی آوردن، و از ادله دیگران صرف نظر کردن، من فکر نمی کنم کار مفیدی

باشد، امروز اگر علی (ع) اینجا می‌بود و این اوضاع عالم اسلام را می‌دید به شیعیانش می‌گفت: آقا من خودم از حَقِّم صرف‌نظر کردم، شما دیگر کاسه از آتش داغتر نباشید، هر روز این را پخش می‌کنید و می‌نویسید، لزومی ندارد، بلکه ما از اتهاماتی که بر مذهب وارد است، هم ما و هم همه مذاهب باید دفاع کنند. و به قول شهید مطهری دفاع از اتهامات و اتهامات را رد کردن، خودش گامی است به طرف تقریب، برای اینکه دیگران بدانند، تهمتی را که مثلاً به مذهب شیعه می‌زنند و می‌گویند آنان قرآن دیگری دارند، این گونه نیست، این خودش راهی است به وحدت و تقریب، اما اینکه سعی کنند مسایل گذشته را که امروز مورد نیاز مسلمانان نیست، دو مرتبه زنده کنند کار مفیدی نیست.

در پرتو همین بحث و همچنین بحث‌های دیگر مکرر گفته شد که تمام مسلمانان نسبت به عظمت و احترام و قداس اهل بیت (ع) پیغمبر متحد هستند هیچ فرقی از این لحاظ بین شیعه و اهل سنت نیست، همه در فضیلت اهل بیت (ع) اتفاق نظر دارند و ما هم هیچکس را نباید به دشمنی با اهل بیت (ع) متهم کنیم. من در یکی از کنفرانسها گفتم، من اینجا می‌خواهم از کل اهل سنت دفاع کنم چون پس از مسافرت به مصر، مغرب، الجزایر، ترکیه، سودان و جاهای دیگر دیدم همه به اهل بیت (ع) علاقه دارند و حتی به آنها عشق می‌ورزند. در مصر برای ولادت امام حسین یک ماه جشن می‌گیرند، و علاقه و اظهار محبت مصریان به اهل بیت (ع) بیشتر از ماست، ما در مصایب آنان اظهار علاقه می‌کنیم، آنها در مراسم فرح و سرور اهل بیت بیش از ما اظهار سرور می‌کنند، در جشنهای ولادت امام حسین خود شیخ‌الازهر به مسجد امام حسین می‌آید و آن مراسم را رسماً افتتاح می‌کند، رادیو و تلویزیون مراسم را پخش

می‌کنند، من خودم یک شب آنجا بودم، شیخ‌الازهر و معاونش و تمام تشکیلات رادیو و تلویزیون هم آمده بودند، می‌خواستند مراسم تولد امام حسین (ع) را اعلام کنند که بعداً در مصر این مراسم یک ماه ادامه داشته باشد، پس محبت اهل بیت مورد اتفاق است.

از سوی دیگر گفته شد باید بالاخره نسبت به صحابه کبار پیغمبر احترام قایل شد، کرامتشان محفوظ بماند، حالا اگر اهل سنت به عدالت همه آنان قائلند و شیعه قایل به عدالت همه نیستند، خوب این یک بحثی است که قابل طرح است و نتیجه عملی هم دارد برای اینکه آن کسی که قایل به عدالت همه صحابه است، هر روایتی را که به طریق صحیح منتهی به آنها شد می‌گوید صحیح و درست است. و اگر شیعه این مطلب را قبول ندارد دلیل نمی‌شود که به آنها اهانت شود. بزرگان ما از علی (ع) گرفته تا ائمه اهل بیت (ع) و بزرگان و علماء تا مرحوم کاشف‌الغطاء و آیت‌الله بروجردی از این امر ناراضی بودند. آیه‌الله بروجردی یک روز در جلسه حدیث حاضر شده و فرمودند: کسی کتابی را نوشته و به خلفا اهانت کرده است، من دستور دادم کتاب را جمع کردند، امروز چه روزی است و چه نیازی به این کار است، چه فایده‌ای دارد.

و البته این دو مسأله (اهل بیت (ع) و صحابه) با هم باید مطرح شود، هم محبت اهل بیت (ع) مورد اتفاق همه مسلمین است و هم باید احترام و کرامت صحابه محفوظ بماند، اما موضوع عدالت صحابه یک مسأله دیگری است که مربوط به اعتبار حدیث و اعتبار قول آنهاست، یک مسأله اصولی و قابل بحث است. این هم موضوعی بود که درباره‌اش خیلی صحبت شد.

موضوع دیگر اینکه استاد شیخ سعید شعبان بحثی را مطرح کردند درباره

وضع گذشته‌ای که ایشان در ایران دیده بودند، بعد چنان آقای سبحانی آمدند و راجع به آن اظهار نظر کردند و بعداً دو مرتبه شیخ آمدند و از گفته خودشان دفاع کردند. من عرض می‌کنم آنچه گفته شد و طرفین گفتند نسبت به گذشته صحیح بوده، ما نباید انکار کنیم که قبلاً حقایقی بوده است، ما تحت تأثیر اجانب بودیم و مردم عوام هم استدلال و برهان سرشان نمی‌شد، قرآن را نمی‌فهمیدند، روایات را هم نمی‌فهمیدند و تنها یک سلسله تقالید و عاداتی بوده که هنوز هم رسوبات آنها باقی است.

بنابراین آنچه در ایران بوده لااقل راجع به قبل از انقلاب است و شاید بعد از انقلاب هم هنوز در گوشه و کنار عوامی هستند که منطق انقلاب را درک نکرده‌اند باز هم شاید به سخنان گذشته ادامه می‌دهند، اما انصافاً ما باید اعتراف کنیم وضع تغییر کرده، من خودم بارها و بارها در مسجد گوهرشاد مشهد که شهر ماست، می‌بینم که برادران اهل سنت می‌آیند با امام خودشان، نماز جماعت می‌خوانند و یکی از آنان جلو می‌ایستد و نماز می‌خواند و یا افرادی نماز می‌خوانند و این یک امر عادی است و باعث تعجب هم نیست، در همین تهران به مسجدی که نزدیکتر به آنهاست، می‌روند و آزادانه نماز می‌خوانند، البته گفته می‌شد قبلاً یک نوع وحشتی داشتند، ولی حالا از بین رفته است.

جمهوری اسلامی آنقدر نسبت به مناطق سنی‌نشین کشور لطف و عنایت به خرج داده است که به مناطق شیعه‌نشین نشان نداده است. در سفر سه روز قبل که در کنفرانس وحدت کردستان شرکت کردیم جناب آقای استاندار و بقیه مسئولان و بعد هم علماء این را تأیید کردند. همین جناب آقای محمدی که اینجا تشریف دارند تأیید کردند و گفتند قبل از انقلاب فقط ۸ روستا (حداکثر که گفتند و الا ۵ یا ۷ تا هم گفته

شده) برق داشتند و الان ۸۰۰ روستا برق دارد، و تمام این روستاها لوله کشی آب آشامیدنی شده است. اصلاً در روستاها آب لوله کشی معنا نداشت و در شهر سئدج لوله کشی گاز انجام شده است و جهاد سازندگی در سراسر مناطق محروم هزاران کیلومتر راه کشیده است.

مردم کردستان این را می دانند و احساس می کنند در مناطق دیگر هم همینطور است، حال چون در آنجا آمار دادند، من حکایت کردم. در مناطق دیگر هم خیلی وضع تغییر کرده است در ناحیه تربت جام خراسان که برادران اهل سنت آنجا زندگی می کنند، یک کسی که اتفاقاً خیلی میانه خوبی هم با انقلاب نداشت گفت: در تربت جام تا توانستند برق آورده اند، چاه زده اند، تراکتور در اختیار مردم گذاشته اند، بیابانهایی که شما در چند سال قبل دیده اید همه آباد شده اند. اینها حقیقت است، بنابراین فکر می کنم عواطف اهل سنت با این کارهایی که شده است، جلب شده و حقیقتاً آنها جمهوری اسلامی را از خودشان می دانند، و از آن دفاع می کنند و تظاهر هم نمی خواهند بکنند، در اینجا کسی را مجبور به رأی دادن نمی کنند، از کسی نمی ترسند، می خواستم عرض بکنم که وضع خیلی فرق کرده است، انقلاب اسلامی همانطور که برای جهان اسلام رحمت است برای تمام طوایفی که در داخل ایران زندگی می کنند نیز رحمت بوده و هست، و از این لحاظ هیچ تفاوتی بین آنها نیست، آنچه را که من خودم سعی کردم از مطالب سخنرانیها یادداشت کنم، اینهایی بود که در این جمع بندی خدمت آقایان عرض کردم.

مطالب دیگری که هست این است که ما باید کوشش کنیم، یعنی «مجمع جهانی تقریب» باید سعی کند این توصیه ها را عمل کند، دیگر از امسال تا سال دیگر

نماند و همچنین مقالات و سخنرانیها را بعد از ملاحظه و تجدید نظر و تصحیح با پاسخ به انتقادات ان شاء الله تعالی به زبانهای مختلف چاپ کرده و برای برادرانی که در کنفرانس شرکت نکرده‌اند فرستاده شود. آنچه را که من فکر کردم در حضور بزرگان عرض کنم این است. حال اگر مطلب دیگری در این سخنرانیها بود که من فشرده‌اش را نگفتم، ممکن است آقایان تذکر بدهند که آن را هم عرض کنم.

علاوه بر اعضای ستاد برگزاری کنفرانس که جای سپاس و تشکر فراوان دارند از وزار تخانه‌ها و مؤسسات ذیل نیز سپاسگزاری می‌شود که همکاری لازم را مبذول داشتند:

بنیاد مستضعفان، مجمع جهانی اهل بیت(ع)، وزارت امور خارجه، وزارت ارشاد اسلامی، سازمان تبلیغات اسلامی، وزارت دفاع، وزارت پست و تلگراف، وزرات بازرگانی، سپاه پاسداران، رسانه‌های عمومی، و به خصوص صدا و سیما که نهایت صمیمیت را به خرج داده است و اخبار این کنفرانس مهم را منعکس کردند و همچنین در پایان از مدیریت هتل استقلال و کلیه کارکنان آن نهایت سپاسگزاری را داریم.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

قطعنامه ششمین کنفرانس

بین المللی وحدت اسلامی

قطعنامه ششمین کنفرانس بین‌المللی وحدت اسلامی

«واعتصموا بحبل الله جميعا ولا تفرقوا»

در سالگرد ولادت باسعادت پیامبر رحمت و بزرگ منادی اخوت، حضرت ختمی مرتبت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله الاطهار و صحبه الاخیار و مقارن با ایام مبارک هفته وحدت ششمین کنفرانس بین‌المللی وحدت اسلامی، تحت عنوان «نقش تفاهم فکری در تقریب مذاهب اسلامی» توسط مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی در تهران و با شرکت جمع کثیری از علماء و اندیشمندان اهل تشیع و تسنن از ایران و دیگر سرزمینهای اسلامی، برگزار گردید.

شرکت‌کنندگان در آستانه برگزاری این کنفرانس به حضور مقام معظم رهبری رسیدند تا رهنمودهای معظم‌له را سرلوحه کنفرانس قرار دهند، و طی جلساتی که در روزهای چهاردهم لغایت شانزدهم شهریور ماه سال ۱۳۷۲ برابر با ۱۷-۱۹ ربیع‌الاول ۱۴۱۴ تشکیل گردید به بحث و تبادل نظر موضوعات مختلف علمی، فرهنگی، فقهی و سیاسی پرداختند و با توجه به نتایج سخنرانیها و پیشنهادات مطرح شده، مطالب ذیل را تأکید و تصویب کردند:

۱- علماء و متفکران شرکت‌کننده تأکید نمودند که پیروان مذاهب اسلامی بر اساس اعتقاد مشترک به خدا و قرآن و پیامبر اسلام، امت واحده اسلامی می‌باشند و اختلاف در اجتهاد و تفاوت‌های نژادی و قومی هیچگاه موجب تفرقه و جدایی نمی‌گردد.

۲ - شرکت کنندگان با تکیه بر ضرورت و اهمیت حیاتی تقریب بین مذاهب در راه تحقق وحدت امت اسلامی، بر رسالت علما و اندیشمندان جهان اسلام در اشاعه فکر تقریب در محافل علمی و ایده های متعالی وحدت در میان توده های مسلمان و جلوگیری از مواضع و اعمال تفرقه انگیز، تأکید کردند.

۳ - اندیشمندان حاضر در کنفرانس با توجه به ضرورت توسعه دامنه اجتهاد توسط فقهای اسلام، خواستار آن شدند که علمای اسلام در پاسخگویی به نیازهای جامعه اسلامی بر اساس مقتضیات زمان و تکیه بر کتاب خدا و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و استفاده کامل از میراث گرانبهای عترت و سلف صالح بیش از پیش به تحقیق پرداخته و حیات فرهنگی مسلمانان را غنای بیشتری بخشند.

۴ - شرکت کنندگان در کنفرانس ضمن محکوم کردن همه حرکت های تفرقه انگیز از جمله نشر کتب توهین آمیز خواستار آن شدند که از توزیع و پخش آنها بطور جدی جلوگیری گردد.

۵ - اعضای کنفرانس ضمن حمایت از طرح تشکیل دانشگاه مذاهب اسلامی که توسط مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی در حال اجرا می باشد، آن را امری ضروری دانسته و گام مؤثری در جهت تقریب مذاهب و وحدت امت اسلامی می دانند.

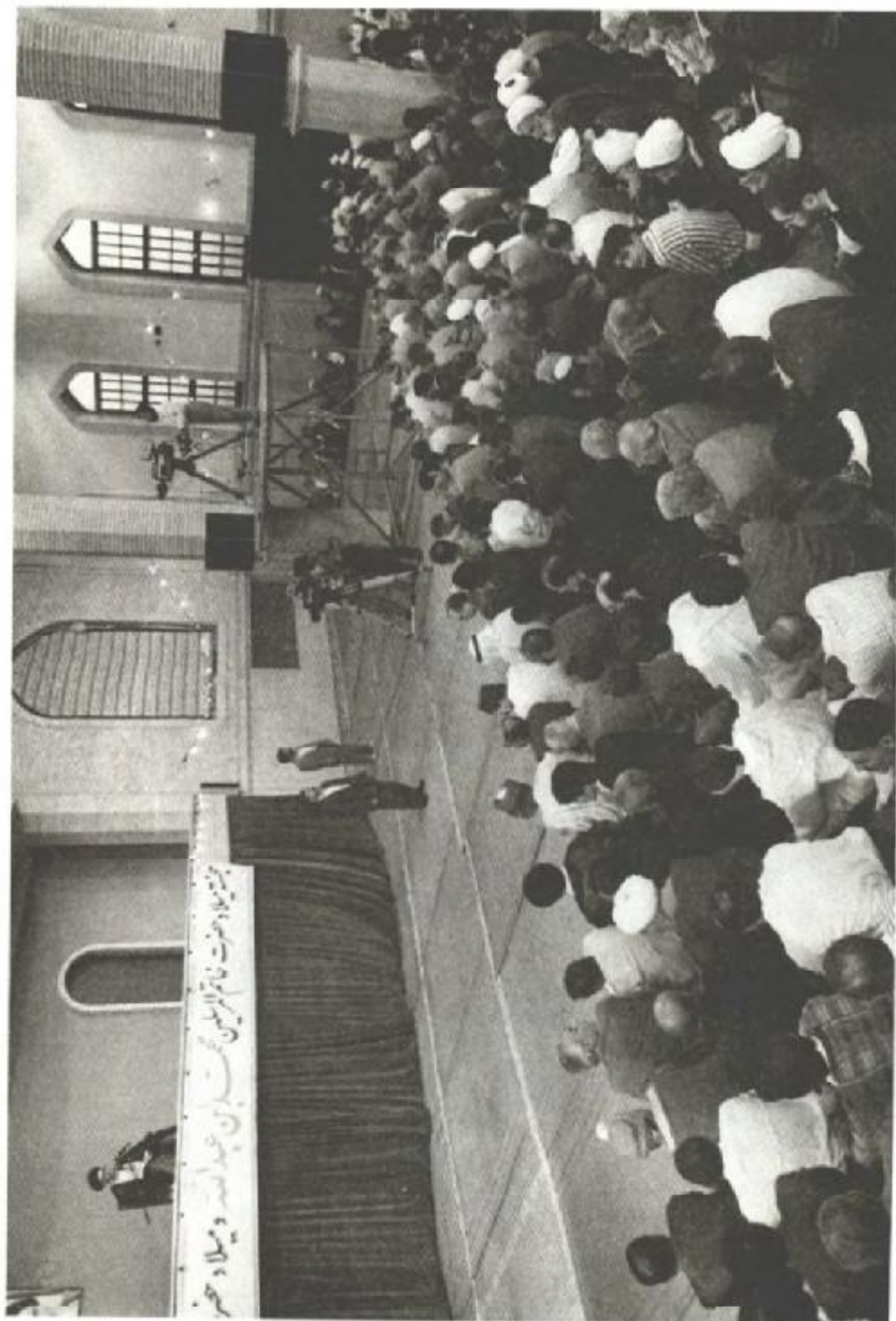
۶ - از آنجا که استکبار جهانی به منظور تضعیف جامعه اسلامی با طرح های گسترده و ترفندهای متنوع به تهاجم فرهنگی علیه جهان اسلامی پرداخته است، شرکت کنندگان در کنفرانس تهاجم فرهنگی دشمن را خطری جدی برای اسلام و

مسلمین دانسته و از همه مسلمانان جهان می خواهند که با توسعه فرهنگ و اخلاق اسلامی به مقابله با آن برخیزند.

۷ - اعضای حاضر در کنفرانس حمایت بیدریغ خود را از ملت‌های مظلوم بوسنی هرزگوین، مصر، فلسطین، جمهوری آذربایجان، سومالی، لبنان، کشمیر، عراق، تاجیکستان و الجزایر اعلام داشته و تجاوز نظامی و طرح‌های شیطانی استکبار جهانی و دولت‌های وابسته به آن را و همچنین طرح تقسیم کشور مسلمان بوسنی و هرزگوین و توافق ذلت‌بار به اصطلاح خودگردانی اخیر فلسطینیان را شدیداً محکوم کرده و از جهان اسلام خواستار شدند که به هر نحو ممکن در پاسخ به استمداد این ملت‌های مظلوم بشتابند.

۸ - علماء و اندیشمندان اهل تسنن و تشیع که در این کنفرانس شرکت کرده بودند، با تأکید بر اینکه جمهوری اسلامی ایران پیش‌تاز اندیشه وحدت و تقریب بین مذاهب اسلامی و پایگاه نهضت جهانی اسلام می باشد، و این امر را مدیون پیشوای بزرگ مسلمین در عصر حاضر حضرت امام خمینی قدس سره و رهبریهایی خردمندانه ولی امر مسلمین حضرت آیت الله خامنه‌ای دام ظلّه العالی می دانند و با بیعت مجدد خود بارهبر معظم انقلاب اسلامی پایداری خود را در راه تحقق آرمانهای وحدت بخش امام راحل اعلام می دارند.

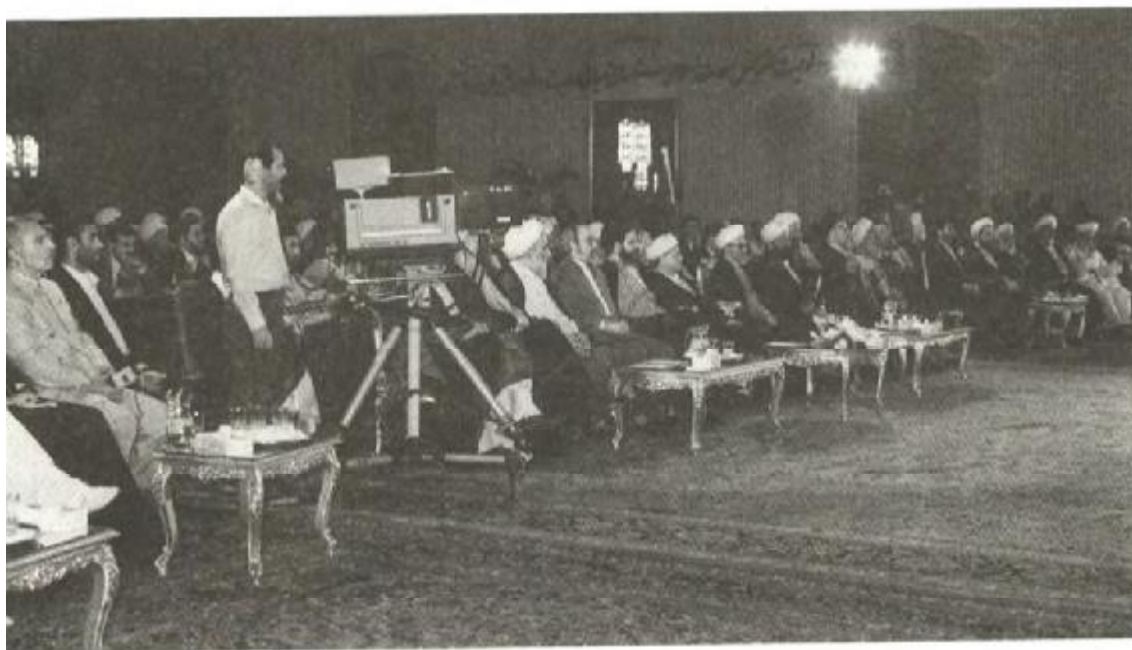
والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته



شریانی به حضور رهبر معظم انقلابی اسلامی
حضرت آية الله العظمى خاتماني



مراسم افتتاحیه و سخنان رئیس جمهوری



اجلاس عمومی با حضور رئیس جمهوری



اجلاس عمومی



حضور بانوان در کنفرانس



اجلاس عمومی



حضور فعال بانوان در اجلاس



حضور رئیس مجلس شورای اسلامی در اجلاس



سخنرانی رئیس مجلس شورای اسلامی



اجلاس عمومی با شرکت علماء و اندیشمندان



استاد محمد واعظ زاده خراسانی دبیر کل مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی



مشارکت بانوان در جلسات کنفرانس



مشارکت بانوان در جلسات کنفرانس



نهی چند از اعضای شورای عالی مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی



اجلاس عمومی



سخنرانی رئیس قوه قضائیه



حضور رئیس قوه قضائیه در اجلاس



غرفة توزيع مقالات



اجلاس عمومی



حجت الاسلام دکتر بی آزار شیرازی



مشاور رئیس جمهوری در امور اهل سنت مولوی محمد اسحاق مدنی



مولوی نذیر احمد سلامی